

سلام الله علیها

نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال

www.noorfatemah.org

به رنگ آسمان

دکتر محسن میرباقری

فصل اول

نیازهای فردی

خصوصیات خانواده قرآنی

نیازهای فردی

اهمیت و جایگاه خانواده بر هیچ کس پوشیده نیست. انسانها از کودکی در کانون خانواده رشد می یابند و معمولاً انسانهایی از موفقیت بیشتری برخوردارند که کانون خانواده آنها گرمتر و محکمتر بوده است. در دنیای غرب که نظام خانواده جایگاه اصلی خود را از دست داده است مشکلات گوناگونی پدید آمده که حتی برخی از نویسندگان غربی هم بدان اعتراف دارند.

هر انسانی احتیاجات و نیازهایی دارد که بسیاری از آن باید در کانون خانواده تأمین شود. این نیازها به طور کلی عبارت است از:

الف: نیازهای فیزیکی و جسمی

این دسته از نیازها شامل نیاز به غذا، لباس و حتی روابط جنسی میان همسران است، هرچند نیاز به روابط جنسی را می توان در دایرة نیازهای روانی نیز جای داد. با این حال از نیازهای فیزیکی و جسمی است که در مرحله اول بروزمی کند و نسبت به سایر نیازها خود را بیشتر می نمایاند و به همین میزان نیز توجه و اهمیت بیشتری را می طلبد.

ب: نیازهای امنیتی

هر انسانی به طور طبیعی دوستداران است که در آرامش و امنیت باشد و حتی برای زندگی و آینده آن هراسی به دل راه ندهد. امنیت و آرامش نیازی است که بخش عمده ای از آن باید در خانواده تأمین شود. هر یک از اعضای خانواده باید در حد توان خود این فضا را برای دیگران ایجاد کند.

ج: نیازهای عاطفی

پس از برآورده شدن نیازهای فیزیکی و جسمی و نیز نیازهای امنیتی فرد که آرامش را به وی ارزانی می دارد، نیاز دیگری جلوه می کند که ذیل نیازهای عاطفی فرد جای می گیرد. نیاز به محبت در وجود همه افراد بشر چه خردسال و چه بزرگسال وجود دارد و تنها در نحوه تجلی آن است که متفاوت می نماید، به طوری که در کودکان به گونه ای بروز می کند و در بزرگسالان به گونه ای دیگر. اولین و مهمترین جایگاه تأمین عواطف خانواده است.

د: نیازهای شخصیتی

نیازهای شخصیتی ناظر به نیازهایی است که توجه به آن احترام و عزت نفس آدمی را پاس می‌نهد. هرکسی دوست دارد شخصیت و احترام او حفظ شود و با حرمت و بزرگواری با او برخورد گردد. احساس ذلت شاید از هر رنجی بدتر باشد. شکل‌گیری پایه اولیه این امر نیز به خانواده باز می‌گردد.

ه: نیاز به رشد و کمال

از نظر فطری همه انسانها خواهان مسیر رشد و کمال اند نیاز به کمال چندان به جنسیت ربطی ندارد. مردان و زنان مایلند که افراد محترم و توانمند و مؤثری باشند. مشکلات فکری و اقتصادی و اجتماعی شان حل شود و به ویژه در مسائل اخلاقی و معنوی ارتقاء یابند مسأله هویت و هدف از زندگی را سامان دهند.

و: نیاز به معنویات

گذشته از پنج نیاز فوق نیاز دیگری در همه انسانها وجود دارد که گاه از آن غفلت می‌شود. مهمترین و بالاترین نیاز هر فرد نیاز به معنویات و رشد و رشد در این زمینه است. نیاز به ارتباط با خدای سبحان در وجود هر فردی سرشته شده است و باعث جلوگیری از بسیاری از اضطرابها و نگرانیها می‌شود؛ زیرا دلها با نام و صلوات خدا آرام می‌گیرد.

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»

آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد.

خصوصیات خانواده قرآنی

خانواده ای سالم برای آن که بتواند تمامی نیازهای افراد خود را برآورده سازد، باید ویژگیهای ممتازی داشته باشد. آقایان به طور معمول پیشرفت خود را در تحولات اجتماعی و کامیابیهای اقتصادی می‌بینند. برای خانمها هم باید شرایط مهیا شود که این احساس رشد و پیشرفت در آنها نیز به وجود آید. البته در دستورات دینی نکاتی مطرح شده است تا آقایان بر اساس آن زمینه رشد را به طور مستقیم برای همسرانشان فراهم کنند. بخشی از احساس رشد در بانوان از طریق مادری و تربیت فرزندان حاصل می‌گردد. با وجود این زمینه رشد در ابعاد دیگر نیز باید فراهم گردد.

قرآن کریم خانواده قرآنی را چنین معرفی می‌کند:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

و از نشانه های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفریده تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است.

اگرچه این آیه به طور مستقیم به خانواده نمی پردازد و بحث اصلی اش ازدواج و کارکرد آن است، اما با توجه به اینکه ازدواج پایه تشکیل خانواده است، در این باره هم می توان چندین نکته را از آن دریافت.

الف: «و مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا»

این بخش از آیه بیان می دارد که همسران شما از جنس خودتانند، برای انسان همسری از جنس فرشتگان آفریده نشده است. بنابراین هر فرد باید به همسرش به چشم یک انسان همانند خودش بنگرد و کرامت او را محترم بشمارد.

ب: لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا

بر پایه این بخش از آیه خانه و خانواده باید محل سکون و آرامش باشد نه محل فرسایش. بی شک در خانه ای که محل آرامش برای افراد خانواده نیست مشکلات رخ می نماید و بر همه اعضای خانواده است که برای برطرف شدن آن تلاش کنند.

اگر همه اعضای خانواده به وظایف الهی و اخلاقی خود عمل کنند، بدون تردید خانه به محلی امن و سرشار از آسایش و آرامش تبدیل می گردد. ارمغان خجسته این آسایش، آرامش بخشیدن به افراد خانواده است که چه بسا در بیرون مشکلاتی دارند اما در خانه و در میان جمع خانواده آن را از خاطر می برند. در پرتو خانواده ای آرام است که افراد برای ورود به فردای جامعه انرژیهای جدیدی را کسب می کنند.

فصل دوم

مسئولیت پذیری در خانواده

ویژگیهای یک مسئول

مسئولیت‌های آقایان

مسئولیت‌های بانوان

مسئولیت‌های فرزندان

مسئولیت پذیری در خانواده

همچنان که در جامعه ای بزرگ مسئولیتها کارساز است و انجام درست آن جامعه را سامان می بخشد. در خانواده هم احساس مسئولیت و انجام درست و به موقع آن خانواده را که جامعه ای کوچک و مقدس به شمار می رود . به سوی فلاح و رستگاری رهنمون می گردد . برای رسیدن به این مهم در آغاز باید جایگاه افراد مشخص شود؛ چون مسئولیت زمانی معنا می یابد که وظی فیه و جایگاه فرد مسئول مشخص شده باشد. همان طور که هیچ فردی بدون وظیفه نیست، هیچ یکی از افراد هم همة وظایف را ندارند . دوم این که باید مسئولیتها تقسیم شود.

در خانواده باید در گام اول جایگاه مرد و زن مشخص شود. هنگامی که مسئولیتها بنابر جایگاه فرد معنا پیدا می کند. در گام بندی به تقسیم مسئولیتها پرداخته می شود.

قرآن کریم همان طور که برای مرد مسئولیت‌هایی را بیان می کند برای بانوان هم به وظایفی اشاره می کند. باید توجه داشته باشیم که تقسیم مسئولیتها به معنای تعیین ارزشمندی و کرامت افراد نیست، بلکه بر اساس توانمندیهاست که هر مسئولیتی مشخص می گردد.

مهمترین نکته در مسأله مسئولیت و مسئولیت پذیری امانتداری است . این نکته را در سوره یوسف هنگامی که آن حضرت می خواهد خزانه داری حکومت مصر را قبول کند، می یابیم: «إِنِّي حَفِيصٌ عَلَيْكُمْ»

نمونه دیگری که قرآن کریم به آن اشاره می کند، هنگامی است که دختر حضرت شعیب علیه السلام به پدر پیشنهاد می کند که حضرت موسی علیه السلام را برای کار اجیر کند؛

« يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ »

ای پدر، او را استخدام کن؛ چرا که بهترین کسی است که استخدام می کنی: هم نیرومند [و هم] در خور اعتماد است.

در این بیان نیز به خوبی می بینیم توانمندی و قدرت یکی دیگر از نکته های شایان توجه در پذیرش مسؤلیت است.

احساس مسؤلیت به یک معنا عبارت است از به انجام رساندن تمامی وظایف که افراد مسؤول به آن نیاز دارند، لذا مسؤولیت امری فراگیر است و برای تعیین یک مسؤول ویژگیهای گوناگونی را می بایست در نظر داشت.

در نظام خانواده نه زن بودن ملاک کرامت و برتری است و نه مرد بودن دلیلی برای ارزشمندی بیشتر، از نظر قرآن کریم ملاک برتری و کرامت انسانی فقط تقواست. از میان زن و مرد هر کدام که با تقواتر باشند نزد خداوند محبوبترند و از درجه کرامت بیشتری برخوردار. قرآن کریم می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»

مردم، ما شمار را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.»

از دیدگاه قرآن کریم ارزش اعمال انسان به جنسیت وی مربوط نمی شود. اگر کسی عمل خوبی انجام دهد، نتیجه عملش رامی بیند و تفاوتی نمی کند که زن باشد یا مرد. در پیشگاه الهی همه یکسانند و به یک میزان از کرامت انسانی بهره مند و کرامت بیشتر زمانی به دست می آید که فرد در راه تقوا گام بیشتری بردارد و تلاش بیشتری کند.

پروردگار متعال می فرماید:

«أَنْتَىٰ لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ»

من عمل هیچ صاحب عملی از مشا را، از مرد یا زن، تباہ نمی کنم.

مبهرن است که جامعه چه کوچک و چه بزرگ احتیاج به یک مدیر و مسؤول دارد و اداره آن جامعه با دو مدیر و دو مسؤول امکان پذیر نیست؛ چه در آن صورت کارها و امور به سامان نمی رسد. همیشه در یک جامعه صرفنظر از کوچکی و بزرگی یک نفر در رأس می ایستد و مسؤولیت انجام امور را بر عهده می گیرد. با دقت در امور رایج بشری و بالاتر از آن حتی امور الهی، به دست می آید که کلام آخر را همیشه یک نفر می زند و بقیه افراد، کار مشاوره و رایزنی را انجام می دهند. همچنین است در نظام خانواده. این که قرآن کریم برای خانواده مسؤول تعیین می نماید؛ نشانه ارزش بخشیدن به کانون خانواده است و گویای این نکته که خانواده در نگاه این کتاب آسمانی حائز اهمیت است لذا برای واگذاری مسؤولیت باید فرد اصلح انتخاب گردد. در این میان باید توجه داشت بحث بر سر اصلح بودن در میان زن و مرد است نه پرهیزگارتر بودن؛ به دیگر سخن باید دید کدام یک برای پذیرش مسؤولیت خانواده صلاحیت بیشتری دارد و کدام از توانمندی بیشتری برای این امر برخوردار است. البته نباید فراموش کرد که تنها مرجع تعیین صلاحیت پروردگار حکیم است.

نکته شایان توجه این که پذیرش مسؤلیت نباید ایجاد نگرانی کند، بلکه مسؤلیت امری مقدس است که اگر فرد مفهوم آن را به خوبی دریابد و از آن پاسداری کند، اجر و پاداش بی حساب را از آن خود ساخته است . همه افراد در پیشگاه خداوند مسؤوند و باید به وظایف خود عمل کنند و هر چه این مسؤولیت بزرگتر و سنگین تر باشد، اجر و پاداش بیشتری به آن تعلق می گیرد . در حدیثی نبوی آمده است:

«یا معاشر قراء القرآن ائتوا الله عزوجل فیما حملکم من کتابه فانی مسؤل و انکم مسؤلون . اینی مسؤل عن تبلیغ الرساله و اما اتم فتسألون عما حملکم من کتاب الله و سنتی»

ای قاریان قرآن، در آنچه از کتاب پروردگار متعال فراگرفته اید تقوای الهی را پیشه سازید که من و شما مسؤولیت من مسؤل تبلیغ رسالت خویشم و شما یان از آنچه از کتاب خداوند و آیین و سنتم فرا گرفته اید پرسید، خواهید شد.

در باین حضرت رسول (ص) آشکارا مشخص است که مسؤولیت امری کاملاً طرفینی است؛ یعنی در یک جامعه علاوه بر رهبران مردم آن جامعه هم مسؤوند و همه در قبال مسؤولیتی که دارند پرسیده خواهند شد.

شایان ذکر است که مسؤل در حوزه مسؤولیتش باید اختیارات کافی داشته باشد تا بتواند به وظایفی که بر عهده دارد به خوبی عمل کند هیچ کس حق دخالت در حوزه مسؤولیت دیگری را ندارد و در عین حال باید به مشاوره، همکاری و همیاری دیگران توجه گردد در ادامه ویژگیهای مسؤل خانواده بررسی می شود.

ویژگیهای مسؤل خانواده

مسؤل خانواده، مانند هر مدیر و مسؤل دیگری صفات و ویژگیهایی دارد.

این ویژگیها عبارت است عبارت است از:

الف: وفای به عهد

اولین و مهمترین ویژگی یک مسؤل وفادار بودن اوست . هر مدیری در هر جایگاه و مقامی باید نبت به انجام وظایفی که برعهده دارد، وفادار باشد. در بحث مربوط به «وفای به عهد» توضیح بیشتری در این زمینه بیان خواهد شد.

ب: خدا ترسی

یک مدیر همیشه در دل هراسی دارد که آیا می تواند مسؤولیت خود را آن گونه که خدا می خواهد به انجام برساند. اینان همواره این بیان قرآنی را سرلوحه کار خود قرار می دهند:

«وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»

و از پروردگارشان می ترسند و از خستی حساب بیم دارند.

ج: برخورد کریمانه

از ویژگیهای یک مدیر آن است که با افراد تحت پوشش اش رفتاری کریمانه داشته باشد و در حد امکان بدیها را با نیکی پاسخ دهد . مشکلات و گاه تخلفات را به بهترین شیوه دفع نماید و از هر گونه خشونت بپرهیزد.

ساده ترین راه توسل در مدیریت به خشونت است. چنان که در سیاست هم دیکتاتوری، راحت ترین نوع حکومت می باشد و دیکتاتورها به سادگی به اهداف خود دست می یابند.

گاهی یک مدیر اندیشمند و با تدبیر از سر مهر و با یک لبخند می تواند از بروز مشکلات جدی جلوگیری کند قرآن کریم به زیبایی می فرماید:

«وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ»

و بدی را با نیکی می زدایند.

مسئولیتهای آقایان

قرآن کریم مسؤلیت اداره زندگی و مدیریت آن را به مرد واگذار کرده است . البته این به معنای برتری تمام مردها بر تمام زنها نیست . برتری حقیقی برتری در تقواست و مسلم است که هر مدیر باید تقوای لازم را داشته باشد.

قوامیت و سرپرستی

قرآن کریم می فرماید:

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»

مردان سرپرست زنانند؛ به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آن که از اموالشان خرج می کنند.

قوامیت به معنای سرپرستی است به گونه ای که مرد حافظ تمامی جنبه های رشد و تعالی خانواده خود باشد. البته واضح است که قوامیت و مسؤلیتهایی را به دنبال دارد. این مسؤلیتها درباره همسر و فرزندان است. و مرد باید تا آخر نسبت به آن وفادار باقی بماند.

در تفاسیر در ذیل آیه فوق، قوامیت مردان به قوامیت والیان بر رعیت خویش تشبیه شده است؛ یعنی همچنان که والیان نسبت به رعیت خود مسؤولند مردها هم نسبت به همسر و فرزندان خود مسؤولیت دارند. بنابراین همان طور که اگر برای رعیت مشکلی پیش آید، والی

احساس مسؤولیت می کند مرد هم باید نسبت به همسرش همین طور باشد و مشکل او را مشکل خود بداند در حوزه مسؤولیتش جدیت به خرج دهد.

قرآن کریم علت محول کردن مسؤولیت به مرد را چنین بیان می دارد که به طور کلی توانمندی مردان بیشتر از زنان است . با این حال گاهی بعضی از خانمها از نظر مدیریت بر مرد ها برتری دارند . لذا در ادامه آیه این دلیل را با کمی ابهام بیان می دارد و می - فرماید: به خاطر آن که خداوند برخی از آنها را بر بعضی دیگر برتری داده است و به خاطر آن که مردان از اموال خود هزینه زندگی را تأمین می کنند.

خانواده در تعامل با جامعه است و مشکلات اجتماع در خانواده با هم ارتباط دارد و گاهی لازم می شود برای حفاظت از کیان خانواده، مرد خود را سپر خانواده سازد.

قوامیت مرد در خانواده از سه بُعد قابل بررسی است:

تأمین اقتصاد خانواده

هدایت خانواده به سوی فلاح و رستگاری

تربیت فرزندان

این مسؤولیت ها را به صورت ریز تر می توان به صورت زیر مورد توجه قرار داد.

الف : تأمین اقتصاد خانواده

قرآن کریم می فرماید:

«بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»

ازدواج برای مرد بدان معناست که او وظیفه تأمین اقتصاد خانواده را پذیرفته است و از آن جا که مشغول انجام وظیفه ای می باشد نباید منتی بر خانواده اش نهد.

اولین وظیفه یک مرد تلاش برای اداره اقتصاد منزل است به حدی که رفاهی نسبی و معقول را برای خانواده تأمین کند و در گام بعدی توسعه زندگی برای اهل خانواده از وظایف وی به حساب می آید. در حوزه مدیریتی مرد در خانواده، اقتصاد منزل از ابزارهای کنترل به شمار می رود.

مرد مدیر و مسؤول است و باید به تمام مصالح زن و فرزندانش بیندیشد و در راستای آن تلاش کند. روایات بسیاری از ائمه هدی علیهما السلام به این مسأله اشاره دارد:

امام علی (ع) می فرماید: «كُلُّ أَمْرٍ مَسْئُولٌ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ وَ عِبَالُهُ»

هر مردی مسؤول زندگی کنیزان و خانواده اش است.

نیز پیامبر خدا (ص) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَائِلُ كُلِّ رَاعٍ عَمَّا اسْتَرَعَاهُ أَحْفَظَ ذَلِكَ أَمْ ضَيَّعَهُ حَتَّى يُسْأَلَ الرَّجُلُ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ»

پروردگار متعال از هر آنکس که مسؤولیتی را عهده دار است سؤال می کند که آیا آن را پاس داشته است یا تباه ساخته ؛ حتی از مرد در خصوص خانواده اش پرسش می شود.

همچنین آن حضرت در حدیثی دیگر می فرماید:

«الرَّجُلُ رَاعٍ أَهْلِ بَيْتِهِ وَكُلُّ رَاعٍ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى مَالِ زَوْجِهَا وَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُ»

مرد مسؤول خانواده اش می باشد و هر سرپرستی مسؤول افراد تحت سرپرستی اش است . زن نیز نسبت به مال شوهرش سرپرست و مسؤول است.

نکته قابل توجه در مور اقتصادی و هزینه زندگی و به طور کلی در هر امری در نظر گرفتن اعتدال است قرآن کریم در وصف عباد الرحمن چنین می فرماید:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»

و کسانی اند که چون انفاق کنند اسراف نمی کنند و بخل نمی ورزند و حد وسط و اعتدال را در پیش می گیرند.

به نظر می رسد انفاق در این ایه به معنای هزینه خانواده باشد و منظور آیه آن است که عبادالرحمان وقتی است به هزینه های زندگی می برند نه اسراف می کنند و نه بخل می ورزند بلکه راه اعتدال را در پیش می گیرند.

این نکته نیز قابل ذکر است که حتی اگر خانمی ثروتمند باشد، بازهم از نظر قانون الهی، همسر او موظف است که وی را از نظر اقتصادی تأمین کند.

ب: هدایت خانواده بسوی رستگاری.

قرآن کریم می فرماید:

«قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»

خود و کسالتان را از آتش [دوزخ] حفظ کنید.

مرد موظف است که زمینه رشد و تعالی را برای همسر و فرزندان فراهم آورد و لوازم رسیدن به رشد و تکامل را در اختیار ایشان قرار دهد؛ برای مثال راه تحصیل علم را برای آنها باز نماید و یا این که وسایل و امکانات لازم برای تربیت فرزندان را در اختیار همسرش قرار دهد؛ زیرا کودک عمده شخصیت خود را از مادر می‌گیرد و از تربیت مادر است که شخصیت و شاکله وجودی فرزندان شکل می‌گیرد.

ج: تربیت فرزندان

پدر در مقام سرپرست خانواده مسؤول تربیت فرزندان است، اگرچه مدیریت اجرا و بیشترین سهم در تربیت فرزند ان به مادران اختصاص دارد.

پیامبر اکرم (ص) در این باره بیان ارزشمندی دارند. ایشان می‌فرمایند:

«حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدَةِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ أَنْ يُحَسِّنَ آدَبَهُ وَ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ»

فرزند بر گردن پدرش سه حق دارد: نام نیکو برای او برگزیند، به او ادب بیاموزد و قرآن را به او تعلیم دهد.

د: نام نیک

اولین وظیفه ای که در برابر فرزندان بر گردن پدر می‌باشد انتخاب نام نیک و برای آنهاست . تصور عمومی آن است که اسامی الفاظی بیش نیست، اما با کمی دقت روشن می‌گردد که الفاظ الهی نورانی به همراه دار؛ برای مثال الفاظ قرآن هر جا که باشد معنوی را به دنبال دارد و چه بسا فرشتگان در اطراف آنها حضور دارند و دست زدن به آنها بدون وضو حرام است . لذا همان طوری که الفاظ الهی جایگاه خود را دارد و از آثاری معنوی برخوردار است الفاظ و اسامی نامناسب هم آثاری سوء به دنبال می‌آورد . پدر وظیفه دارد فرزندش را در جرگه نامداران به خیر قرار دهد.

در فصل مربوط به غیرت بیان می‌گردد که پدر غیور هرگز حاضر نمی‌شود نام کافر و یا مشرک بر روی فرزندش بنهد

ه: ادب آموزی

پدر متدین و در کنار او مادر مؤمن در قبال حسن ادب آموزی فرزندان مسؤولند . آدابی که پدر و مادر متدین باید به فرزندان آموزش دهند آداب دینی است و باید توجه داشت که منظور از تربیت فقط تعالیم اجتماعی نیست بلکه آداب اجتماعی بخشی از تعالیم دینی به شمار می‌رود؛ برای نمونه حسن رفتار با مردم از قبیل صداقت، حفظ حرمت، و خویشتن داری از بدگوئی نسبت به دیگران . بخشی از آداب تربیت بدنی است. کسی حق بدگویی از افراد دیگر را ندارد؛ دروغ امری است نکوهیده که مذموم بودن آن بر کسی پوشیده نیست. حضرت علی (ع) در نامه خود به امام مجتبی (ع) می‌فرمایند:

«أَمَّا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَالُ الْقِي فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُوا قَلْبَكَ وَيَسْتَعْلِلُوكَ...»

قلب نوجوان مانند زمین خالی است که هر چه در آن کشت شود می‌پذیرد ، پس نسبت به ادب تو اقدام کردم قبل از آن که قلب تو را قساوت و سنگدلی فرا گیرد و دل تو به یاد غیر خدا مشغول شود... .

به راستی چه مسؤولیت سنگین بر دوش پدران است و باید معارف صحیح را به فرزندان خود بیاموزند قبل از آن که ذهن آنها از افکار باطل تغذیه شود.

و: تعلیم قرآن

پدر متدین موظف است به فرزندان خود قرآن بیاموزد. آموختن قرآن و عمل به دستورات دینی آن ضامن سعادت دنیا و آخرت هر فرد خواهد بود و چون پدر مسؤول فراهم ساختن زمینه به سعادت رسیدن فرزندان است موظف است به فرزندش دستورات حیات بخش و سعادت آفرین قرآن را بیاموزد.

در روایتی که از رسول اکرم (ص) در صفحات پیشین گذشت، ادب آموزی و تعلیم قرآن به طور مستقل ذکر شده است و این اهمیت تعلیم قرآن به فرزندان را می رساند.

آن حضرت در روایت دیگری به نقش مهم پدر در امر تربیت اشاره می کند هر چند محتوای حدیث درباره فرزند دختر است:

« مَنْ كَانَ لَهُ فَادِيهَا وَ أَحْسَنَ أَدْبَاهَا وَ غَدَاها فَأَحْسَنَ غِذَاءِها وَ أَسْبَغَ عَلَيَّها مِنْ النِّعْمَةِ الَّتِي أَسْبَغَ اللهُ عَلَيْهِ كَانَتْ لَهُ مَبِئْتَهُ وَ مَبِئْتَهُ مِنَ النَّارِ إِلَى الْجَنَّةِ. »

کسی که فرزند دختری داشته باشد و او را ادب کند و خوب به او ادب بیاموزد و تا حدی که می تواند زندگی و امکانات زندگی را برای او فراهم آورد و از نعمتهایی که خدا به او داده است برای فرزندش دریغ نکند، او برای پدر از چپ و راست حفاظ و سپری در برابر آتش خواهد بود تا پدر به بهشت گام نهد.

طرح یک سؤال

طرح یک سؤال و پاسخ به آن در این مجال ضروری می نماید. دیده می شود برخی از مردان از حدود خود تجاوز می کنند و گاهی از مسؤولیتها و اختیاراتی که دارند سوء استفاده می کنند. در این صورت چرا باز هم یک مرد باید قوام باشد؟ در پاسخ گفت: وجود مسؤول در هر جامعه حتی خانواده امری اجتناب ناپذیر است و مسأله قوامیت در گام اول به معنای سپرستی و مسؤولیت می باشد. هیچ جامعه ای نمی تواند بدون مسؤول باشد. حتی جامعه ای با مسؤول بدبتر از جامعه ای بدون مسؤول است. حضرت علی (ع) میفرماید:

«لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بِرَأْفَاجِرٍ»

مردم جامعه چاره ای ندارند جز این که امیری داشته باشند، چه نیکوکار و چه خودکامه

نبودن مسؤول جامعه را برهم می ریزد و آن را به سوی هرج و مرج می کشاند. آن چه مهم است این که یک مسؤول باید نسبت به حوزه مسؤولیتش در پیشگاه الهی پاسخگو باشد.

نمی توان گفت چون عده ای از مسؤولان جامعه خطا می کنند، نباید مسؤولیتی در جامعه وجود داشته بشاد؛ زیرا در آن صورت جامعه ای هم نخواهد بود. در خانواده نیز چنین است، مرد مسؤول است و در قبال این مسؤولیت وظایفی دارد و در مقابل خانمها هم وظیفه دارند که از این مسؤولیت پاسداری کنند و آن را بپذیرند. این امری قانونی است.

درست است که عده ای از مردان در انجام برخی از وظایف خود کوتاهی می کنند و یا گاهی آن را به خوبی انجام نمی دهند (برای مثال در دادن نفقه کوتاهی می کنند و یا از قوامیت خود سوء استفاده می کنند و چنین می پندارند که قوام بودن صرفاً به معنای خشونت است و امر و نهی!) این گروه از آقایان باید بدانند که قوام موظف است همه امور را رعایت و اداره نماید و در همه جهات نیازهای همسر و فرزندان را در حد توان تأمین کند.

آنان باید بدانند که در پیشگاه خداوند مؤاخذه می شوند و این امر مختص مردان نیست و همه انسانها نسبت به انجام مسؤولیتهایی که بر عهده دارند و نحوه انجام و وظایفشان بازخواست خواهند شد.

مسؤولیتهای بانوان

در سازمان اداری سرپرست و مدیر، مسؤول سیاست گذاری است و در جایگاه بعدی معاون او قرار دارد و در حقیقت با کمک هم کار را به سامان می رسانند. در خانواده نیز پدر در جایگاه مدیریت و سرپرستی قرار دارد و مادر مسؤول ساماندهی و اجراست. اگر چه مسؤولیت پدر در مقام سرپرست خانواده بسیار سنگین است در کنار او مادر نیز عهده دار اجراست و به طور معمول مجریان سهم بیشتری در به ثمر رساندن سیاستها دارند.

الف: قانت بودن

ب: حافظ بودن

ج: تنظیم امور منزل

د: تربیت فرزندان

قرآن کریم می فرماید:

«فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ»

پس زنان صالحه مطیع همسرانشانند.

همان گونه که رئیس و مدیر یک اداره مسؤول است، کسانی که تحت مسؤولیت اویند نیز به نوع دیگری مسؤول می باشند. آنان مسؤولند این نظام قانونی را حفظ کنند و از فرامین مدیر در حوزه مسؤولیتش تبعیت نمایند.

تعبیر قرآنی فوق بیانگر آن است که نتیجه قوام بود ن مرد قانت بودن زن است؛ یعنی اگر مردها مسؤولند بر زنان نیکوکار و صالح باید مطیع باشند. یک زن نمی تواند بگوید چون متقی ترم و کرامت بیشتری دارم از شوهر اطاعت نمی کنم!

ذکر این نکته لازم است که اطاعت مطلق فقط از آن خداست ومنظور از اطاعت زن، اطاعت در حوزه وظایف معلوم و مشخص همسری است.

حضرت رسول (ص) فرمود:

«ما أفاد رجلُ بَدَّ الايمانِ خيراً من امرأه ذاتِ دينٍ و جمالٍ تسرُّه إذا نظَرَ إليها و تطيعُهُ إذا أمرها و تحفظُهُ في فسها و مالِه إذا غابَ عنها»

هیچ مردی بعد از ایمان از خیرری بهره نبرده است به اندازه همسری که دیندار و زیبا باشد، آن گونه که چون به او نگاه کند شاد شود و وقتی به او امر می کند، اطاعت کند و از خود و مال شوهرش در غیاب او محافظت کند.

در سامان دادن امور خانواده زنانی می توانند که شوهر را همراه خود سازند که خود مطیع شوهر باشند. احکام الهی مطابق با فطرت است و حکمی را خداوند کرده است با فطرت انسان مطابقت دارد. در فطرت زن اطاعت از شوهر وجود دارد. البته به شرط این که مرد گرفتار افراط و تفریط نگردد. چه بسیار دیده می شود که بانوان از مردهایی که هیچ احساس مسؤولیتی نمی کنند ناراضی اند. در طرف مقابل مرد هم به طور فطری خوی اطاعت کردن ندارد مگر زمانی که همسرش را مطیع ببیند. بسیاری از اوقات وقتی مرد احساس کند که همسرش مطیع اوست او هم در امور تابع همسرش خواهد بود ولی اگر زن مقابل شوهرش بایستد و موضع بگیرد اعتماد شوهر نسبت به نظام زندگی از بین می رود و در این صورت دیگر نمی توان زندگی موفق و شیرینی را برای مرد و زن پیش بینی کرد.

زنانی که در مقابل همسرانشان حالت مردانگی و صلوات می گیرند در زندگی موفق نیستند؛ چرا که چنین رفتاری با نظام خلقت مغایرت دارد. اگر خدا می فرماید که بنده خدا با شید و بندگی کنید، روح بندگی را در ما سرشته است و ما از بندگی خدا لذت می بریم. مرؤوس از اطاعت رئیس ناخشنود نیست مگر این که رئیس بد عمل کند. در فطرت زن نیز از اطاعت شوهر امری هموار است و طبیعی است که اطاعت یک طرف اطاعت مقابل را نیز همراه خواهد داشت تا آنجا که خداوند تعالی می فرماید:

«أنا مُطِيعٌ لِمَنْ أَطَاعَنِي»

من مطیع آن کسی ام که از من اطاعت کند.

ب: حافظ بودن

دومین مسؤولیت بانوی خانواده آن است که حافظ باشد. زن در غیاب همسرش باید نسبت به زندگی خود مسؤولیت شناس و به عبارت دیگر وفادار باشد و از آنچه خدا از او خواسته است پاسداری کند.

قرآن کریم می فرماید: «حَافِظَاتُ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ»

[همسران] به پاس آنه خدا [برای آنان] حفظ کرده اسرار [شوهران خود] را حفظ می کنند.

در احادیث آمده است که چنین زنانی در وهله اول از خود محافظت کنند و سپس پاسدار اموال شوهرانشانند.

در گام اول زن باید محافظ خودش باشد. زن ناموس مرد است و باید از این ناموس پاسداری شود و پاسدار واقعی این ناموس کسی جز خود زن نمی تواند باشد. چه بسا مردان به مسافرتها طولانی می روند و باید خاطر او آسوده باشد و این امر را زن با رفتار خودش می تواند محقق سازد. در گام دوم زن باید نسبت به اموال همسرش و غیاب او حساس باشد و از آن پاسداری کند؛ چرا که مدیر منزل است و تنظیم امور داخلی خانه بر عهده اوست و یک مدیر باید از حوزه مسؤلیتس پاسداری و حفاظت کند.

ج : تنظیم امور منزل

کدبانوی خانه مدیریت داخلی منزل را برعهده دارد و مسؤل تنظیم امور خانه است. یک مسؤل در حوزه مسؤلیت خود باید اختیارات کافی داشته باشد تا بتواند وظایفش را به نحو احسن انجام دهد. در این بین مردان فقط شأن مشاور را دارند، همان طوری که در حوزه قوامیت مرد خانم فقط شأن مشاور می تواند داشته باشد.

مردانی که در جزئیات امور داخلی منزل دخالت می کنند، نظام خانواده را مختل می سازند و نمی توانند از نظر روحی و روانی رضایت خاطر همسر را فراهم نمایند. در برخی خانواده ها دیده می شود که مردان حتی در امور جزئی مثلاً در نوع چینش منزل هم دخالت می کنند که این مسأله خود موجب ایجاد اختلال در زندگی خانوادگی است. با وجود این نباید فراموش کرد که همکاری و کمک مرد در امور منزل امری پسندیده است و اجر و پاداش بالایی دارد.

د: تربیت فرزندان

مادر و پدر در مقام مدیرخانه و خانواده نسبت به تربیت فرزندانشان مسؤلیت جدی دارند. با تولد هر فرزند عضو جدیدی به کانون خانواده اضافه می گردد و در حقیقت دنیای جدیدی فراروی خانواده گشوده می شود.

مرد و زن با فرزند دار شدن مسؤلیت سعادت بخشی یک انسان را پذیرفته اند و عمده این مسؤلیت برعهده مادر است.

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«الْبَهْتَةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ»

بهشت زیر پای مادران است.

از این روایت دو گونه برداشت می شود:

الف. بهشت زیر پای مادران است به این معنا که ای مردم شما با خدمت کردن به مادرتان می توانید وارد بهشت شوید.

ب. بهشتی شدن فرزند به دست مادر اوست به این معنا که فلاح و رستگاری فرزندان در گرو تربیت مادر است.

فرزندان بخصوص در سنین پایین مبانی فکری و شاکله رفتاری را از مادر می‌آموزند. اما در سنین بالاتر به ویژه پسرها در نوع رفتارهای اجتماعی از پدر الگو می‌پذیرند. فرزندان بسیاری از آداب تربیتی و رفتارهای اولیه اجتماعی مثل حسن خلق و رفتار را از مادر می‌آموزند.

تربیت دینی روندی روشن و واضح دارد. والدین از آن جا در تربیت فرزندان مسؤوند باید از این روش تربیت دینی و از این مسیر مستقیم تبعیت نمایند. در این صورت هرچه فرزندان در راه الهی گام نهند، والدین هم در اعمال ایشان سهیم خواهند بود. اما اگر زمینه رشد و تعالی دینی را برای فرزندان فراهم کردند و آنها باز هم به سمت گناه و باطل رفتند، والدین مسؤول گناه آنها نیستند و به خاطر فرزندان عقاب نخواهند شد، مگر این که پدر و مادر زمینه گناه را برای آنان فراهم کرده باشند که در این صورت هرچه آن فرزند مرتکب گناه شود، والدین نیز بدان عقاب خواهند شد.

قرآن کریم مسیر تربیت دینی را از زبان لقمان حکیم بازگو می‌کند. لقمان که حکمت الهی به او ارزانی شده است در تعلیم فرزندش ده محور تربیت دینی را مدنظر قرار می‌دهد. این ده محور عبارت است از:

۱- حسن ارتباط با خدای رحمان: «لَا شَرِكَ بِاللَّهِ»

۲- احترام به والدین: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ»

۳- معاد: «إِنْ تَكُ مُنْقًا حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ»

۴- نماز: «أَقِمِ الصَّلَاةَ»

۵- امر به معروف و نهی از منکر: «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَإِن تَرَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ»

۶- صبر و پایداری: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ»

۷- مردم‌داری: «وَلَا تُصَغِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ»

۸- تواضع و فروتنی: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا»

۹- میانه روی: «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ»

۱۰- آهسته و آرام سخن گفتن: «وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ»

موارد فوق ده منشور تربیتی است که می‌توان آن را «سیاست دینی» نامید در این مجموعه که قرآن کریم از زبان یک حکیم الهی بازگو می‌کند سیر تربیتی دینی برای نوجوان روشن می‌گردد. تربیت دینی از آشنایی با خدای رحمان و توجه به او و ترک معصیت در پیشگاه او آغاز می‌گردد و سپس موارد بعدی یک به یک مورد توجه قرار می‌گیرد در مرحله اجرایی اولین آموزش در نماز است و در ارتباط با مردم فروتنی و تواضع پایه رفتار دینی است.

چگونگی حضور در جامعه

طرح یک سؤال و پاسخ به آن در این مجال ضروری به نظر می رسد و آن این که: نحوه تعامل بانوان با جامعه چگونه باشد؟

باید گفت: نحوه برنامه ریزیهای اجتماعی باید به گونه ای باشد که بانوان مسؤولیت خانه را رها نکنند. این بدان معنا نیست که آنان به جامعه نیایند بلکه حضور آنها باید به گونه ای باشد که بر مسؤولیت اصلی آنها در خانواده خدشه ای وارد نکند. پذیرفتنی نیست که انجام کارهای منزل به ضعف پیش رود و در مقابل بانوان بیش از حد نیاز در جامعه حضور داشته باشند؛ زیرا مسؤولیت منزل مسؤولیتی جدی است و مادر است که در تربیت فرزندان و برآورده ساختن نیازهای عاطفی فرزندان نقش اساسی را بازی می کند. تأمین امنیت روانی و آرامش، حفظ شخصیت و تأمین نیازهای عاطفی و احساسی فرزندان از جانب مادر امری حیاتی است. از طرف دیگر بار اقتصادی خانواده بر دوش پدر است و مادر مسؤول تنظیم نحوه مصرف و چگونگی هزینه کردن برای تربیت فرزندان است.

خداوند بانوان را موجوداتی عاطفی و حساس آفریده است و این عاطفه شدید آن قدر تأثیر گذار است که تمام زحمات فرزند را برای مادر تحمل پذیر و بلکه لذت بخش و شیرین می سازد.

اگر در تنظیم امور اجتماعی، جامعه و خانواده به سمتی سوق داده شود که رابطه میان مادر و فرزندان کمرنگ گردد تأمین نیازهای عاطفی فرزندان با مشکل مواجه خواهد شد واضح است که هرگز پرورشگاه، مهد کودک و سازمانهایی از این قبیل جای آغوش مادر را نمی گیرد. وجود چنین مراکزی به طور کلی نفی نمی گردد اما وجود این قبیل مراکز بار مسؤولیت مادر نخواهد کاست.

جامعه با نوعی افراط و تفریطها رو به رو است. زمانی بارها به هیچ دلیلی نمی توانستند از منزل بیرون بیایند و گاهی هم دچار تفریطی شدند و مسؤولیت اصلی آنان به فراموشی سپرده می شد. البته آسیبهایی که در این افراط و تفریطها متوجه خانواده می گردد، با هم تفاوت دارد.

در جوامع غربی که مسؤولیت خانه را از خانها سلب کرده و آنان را روانه جامعه ساخته اند، درصد بالایی از ازدواجها با طلاق رو به رو می گردد. در حقیقت خانواده معنا و جایگاه اصلی خود را از دست داده است. در چنین خانواده ای فرزندان فضای لازم را برای رشد نمی یابند.

پذیرفتنی نخواهد بود که جای مسؤولیتها عوض گردد به طوری که مرد در خانه بماند و فرزندی کند، زن بری کسب درآمد وارد جامعه شود و هزینه های اقتصادی خانواده تأمین کند؛ چون این گونه از زندگی با نظام وجودی زن و مرد متفاوت است. راهها و نظامهایی که معمولاً بشر برای خود طراحی می کند یا به سوی افراط است یا به سوی تفریط، لذا دوام و بقایی ندارد. حدود و وظایف را خداوند رحمان بهتر از هر کسی می داند و جامع تر از هر مکتبی بیان می کند. احکام الهی حکیمانه ترین راهکارهاست که مبتنی بر مصالح فردی و اجتماعی بشریت است. لذا بازگشت به سوی احکام الهی بشریت را به سوی رستگاری هدایت خواهد کرد.

چنانکه قرآن کریم پس از بیان احکام حجاب و محدود آن برای بانوان جامعه اسلامی را به بازگشت به سوی احکام خدا دعوت می کند و می فرماید:

«وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید.

باید توجه داشت در بعضی مشاغل همچون پزشکی، معلمی، پرستاری و ... حضور بانوان در جامعه ضروری است. در این نوع مشاغل در خصوص دو نکته دقت باید کرد؛ اول محیط جامعه برای حضور ایشان محیطی امن باشد؛ و دوم این که نوع ارتباطات در جامعه نباید به ارتباطات ناسالم تبدیل گردد بلکه حضور عقیقانه خانمها ضرورتی است پسندیده.

اگر حضور بانوان در جامعه به گونه ای باشد که حدود الهی رعایت نگردد، جامعه به محیطی تبدیل می شود که در آن بخش عمده تمایلات مردان و بانوان برآورده می شود؛ چرا که برخی نیازها در حد ارتباط و نگاه و امثال آن برآورده می شود. این گونه نیازها اگر در جامعه برآورده شود جذابیت همسر در خانواده کاهش می یابد. با حضور جلوه گرانه بانوان در جامعه خانواده معنای اصلی وجودی خود را از کف می دهد. پیامد نامیمون این امر کمرنگ شدن مطلوبیت همسر در خانه است و اشتیاق برای انجام کارهای منزل پایین می آید، همچنان که تأمین هزینه های اقتصادی منزل بر مرد سنگین می آید و اشتیاق او برای کار و تلاش کم می گردد.

وقتی مطلوبیت برای هم کاسته شود، روابط عاطفی در منزل سست می شود و در نتیجه خانواده به نوعی نابسامانی گرفتاریم شود که زیان آن به جامعه برمی گردد.

دستورهای قرآن برای حضور در جامعه

قرآن کریم همانند شوون زندگی دستوراتی برای حضور در جامعه دارد. حضور آقایان در جامعه معیار کلی و حضور بانوان در جامعه با سه معیار کلی باید همراه باشد.

الف: معیارهای حضور آقایان در جامعه

– «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ؛ به مردان مومن بگو که چشمهایشان را فرو بندند.»

– «وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ؛ و پاکدامنی ورزند»

بر اساس این آیه ارجمند مومنان به دنبال رسیدن به طهارت قلبی و رستگاری اند. از نگاه قرآن کریم آقایان کنترل چشم و پاکدامنی می توانند به رشد و تعالی دست یابند و به طهارت قلبی برسند.

ب: معیارهای حضور بانوان در جامعه

قرآن کریم معیارهایی را برای حضور بانوان در جامعه ذکر می کند که عبارت است از:

« قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ ؛ به زنان مؤمن بگو که چشمهایشان را فرو ببندند.»

« وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ؛ ۳ پاکدامنی ورزند»

« وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا؛ ۴ و جز زینتهای آشکار زینتهای خود را نمایان نکنند.»

دو دستوری که برای آقایان آمده، برای بانوان نیز تکرار شده است. قرآن دستور دیگری را برای بانوان اضافه

می کند و آن آشکار کردن زینت هاست؛ زیرا نمایان شدن زینت بانوان تأثیرات نامطلوبی در جامعه دارد و آن را از پاکی لازم دور می

سازد. لذا بر بانوان مؤمن واجب است که از این وظیفه به نحو شایسته پاسداری نمایند و از نمایان نکردن زینتهای خود بپرهیزند

معنای زینت چیست؟

۱- زینت به معنای آن چیزی است که برای زیبایی بیشتر استفاده می شود . بنابراین لازم است بانوان در جامعه آرایش نکنند و یا از جواهراتی که زن را جلوه گر می سازد استفاده نمایند.

۲- در تعبیری دیگر زینت به وجود بانوان برمی گردد؛ یعنی بانوان زینتهای وجودی خود را نم ایان نکنند خداوند بانوان را به گونه ای آفریده است که برای مثال موی سر آنان زینت است و جلوه بیشتری به آنها می بخشد از طرفی اندام آنها هم زینت است و نباید نمایان شود. در ادامه آیه به نکته ظریفی اشاره می شود:

«إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»

یعنی: مگر زینتهایی که ناخودآگاه نمایان می شود.

قرآن کریم در آیات بعدی می فرماید:

«وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» ؛

خمارهای خود را به گریبان محکم کنند.

«خُمُر» جمع «خمار» و به معنای سرپوش می باشد. طبق نص قرآن بانوان باید در جامعه پوششی برای سر داشته باشند و این پوشش را به زیر گریبان خود محکم کنند. به طوری که بعد از گردی صورت مابقی در پوشش قرار می گیرد، در ادامه آیه به محارم و شیوة پوشش در برابر آنان اشاره می شود که رد بحث نحوه پوشش به این نکته پرداخته خواهد شد.

مسئولیت‌های فرزندان

از آن رو که مسؤلیت امری کاملاً دوسویه است، فرزندان هم در قبال خدماتی که از خانواده می‌گیرند نسبت به والدین در مرحله اول و در مرحله دوم نسبت به سایر فرزندان مسؤوند. آنها باید بدانند که مسؤلیت امری دو سویه است.

آموزش نحوه سلوک و شیوه رفتار با پدر و مادر در گام اول بر عهده خود پدر و مادر است. اگر فرزندان باید حرمت پدر و مادر را حفظ کنند، این مسأله را باید خود آنها بیاموزند.

جایگاه پدر و مادر در قرآن و روایات ما کاملاً روشن است و میزان مسؤلیت فرزندان در برابر والدین مطلبی است بسیار مهم، اما باید توجه شود که مسؤل آموزش این مطلب به فرزندان خود والدین خواهند بود و در وهله بعد این مسؤلیت بر عهده مدرسه و در اولویت بعد جامعه قرار دارد.

در آموزش و فرهنگ سازی در این زمینه باید کوشید به ورطه افراط و تفریط گرفتار نشدند باید آن گونه باشد که فقط بحث از والدین و احترام به آنان مطرح گردد و حقوق فرزندان به کلی نادیده گرفته شود و نه چنان که نظام تربیتی به طور کامل فرزند سالار گردد و فقط حقوق فرزندان مطرح می‌شود.

مادر قدم به قدم و در تمامی مراحل باید احترام پدر را حفظ کند و پدر هم باید در رفتارش پاسدار حرمت مادر باشد تا فرزندان احترام به والدین را بیاموزد.

فرزندان وقتی بزرگتر می‌شوند و به سنین نوجوانی و جوانی می‌رسند باید نسبت به سعادت خانواده حساس باشند و احساس مسؤلیت کنند. فرزندان باید خود را در برابر والدین و در مرحله بعدی نسبت به سایر فرزندان مسؤل بدانند و در این راه تلاش کنند و بدانند که در گذران امور زندگی و ایجاد مودت و رحمت نقشی مهم دارند.

در نظامهای تربیتی کنونی فرزندان بسیار متوقعند و البته این نقص مربوط به شیوه های آموزشی است و تقصیری را متوجه فرزندان نمی‌کند، شیوه های آموزشی یک طرفه نظامی فرزند سالار را به وجود آورده و کانون خانواده را با اختلالاتی ج دی رو به رو کرده است. همچنان که اگر در تربیت فرزندان حقوق آنها نادیده گرفته شود جفاست. اگر برعکس هم باشد نارواست و در هر دو صورت اولین خطر متوجه خود فرزندان خواهد شد بی احترامی فرزندان نسبت به والدین گناهی در پیشگاه خداوند است و گاهی متأسفانه این نکته مهم نادیده گرفته می‌شود و پیامد ناخوشایند آن عقوبت الهی است که حتی در زندگی دنیایی این فرزند اثر نامطلوب خواهد داشت.

در خانواده فرزندان پسر وقتی بزرگ می‌شوند از آن جا که توان و نیروهای جسمانی بیشتری دارند تصور می‌کنند حق امر و نهی دارند. اما باید بیاموزند که خ داوند چنین حقی را برای آنان قائل نشده است. آنها باید بیاموزند که باید در ایجاد فضای رشد برای کوچکترها سهیم گردند، احساس مسؤلیت کنند و نسبت به این امر وفادار باشند.

تربیت امری طولانی است و نیازمند زمان اما اگر تلاشها در جهت برطرف نمودن آسیبها باشد، میتوان به راه حل‌های عملی برای برطرف کردن پرخاشگری فرزندان عصر مروز دست یافت و با جهت دهی رفتارهای پرخاشگرانه دوران بلوغ در بهبود آن کوشید. فرزندان پر توقع انتظار دارند تمام خانواده در خدمت آنها باشند و البته خود را هم موظف به انجام هیچ وظیفه ای نمی دانند. اگرچه ای مسأله عمومیت ندارد باید آسیب شناسانه به آن نگرست و در صدد یافتن راههای برای حل آن بود.

فرزندان باید بیاموزند که در جامعه ای کوچک به نام خانواده زندگی می کنند و در یک جامعه هر خدمتی را بتوانند باید انجام دهند. فرزندان باید بیاموزند آنها تنها گیرنده خدمات از دیگران نیستند و در قبال خدماتی که می گیرند، مسؤولیتها و وظایفی متوجه آنان است. اگر در آموزشها به این نکته توجه کافی نشود فرزندان نامتعادل وارد زندگی کرده ایم و گاه انتظارات نابجای این افراد کانون خانواده آینده آنان را دچار اختلال خواهد کرد. قرآن کریم آموزه هایی بنیادین را در تعادل بخشی به رفتارهای فرزندان پیش نهاده است. اذن گرفتن به هنگام ورود به اتاق پدر و مادر، احترام در نحوه صدادن، دعا برای والدین و فرمانبرداری از ایشان به جز در مسأله شرک به پروردگار متعال از مواردی است که می توان در میان آیات گرانسنگ قرآن کریم یافت.

وفاداری و اهمیت آن

جایگاه و اهمیت وفاداری از نظر هیچ کس پوشیده نیست و همه افراد به گونه ای سرشتین و فطری وفاداری را می پسندند و به آن اعتقاد کامل دارند.

وفاداری و مسؤولیت دو واژه ای است که با هم تعری پذیر می گردد؛ یعنی فرد در قبال هر مسؤلیتی باید اهل وفاداری و عمل به مسؤولیت خود باشد.

قرآن کریم کسانی را خردمند می شمارد که اهل وفا باشند و نسبت به پیمانهای خود پایدار بمانند.

«أَمَّا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَبَابِ الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَتَّقُونَ الْمِيثَاقَ»

به درستی که اهل خرد متذکر می شوند؛ آنان که به عهد خدا وفا می کنند و پیمان نمی شکنند.

همه شرافتهای انسانی در گرو معاهدات و پیمانهایی است که باه م می بندند و بسته به میزان وفاداری آنهاست. در بیان صریح قرآن کریم آمده است:

«أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»

نسبت به پیمانهای خود وفادار باشید که شما نسبت به معاهدات خود مسؤولید.

عهد شکنی و به جای نیاوردن پیمان در پیشگاه خداوند جرمی بزرگ به حساب می آید . در روایات اسلامی نسبت به این مسأله تاکید فراوان شده است.

پیامبر (ص) می فرماید:

«لا ايمانَ لمن لا امانةَ لهُ ولا دينَ لمن لا عهدَ لهُ»

هر که امانتدار نباشد ایمان ندارد و هر که نسبت به پیمانش وفادار نباشد دین ندارد.

در این میان نباید فراموش کرد ازدواج نیز پیمانی الهی است و باید نسبت به آن وفادار بود و این وفاداری امری طرفینی است.

ازدواج پیمانی الهی

از نگاه قرآن کریم بانوان با عقد ازدواج از همسرانشان پیمان می گیرند:

«وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا»

و زنان شما پیمانی استوار و محکم از شما گرفته اند.

ازدواج مانند سایر پیمانها و معاهدات رایج در جامعه امری طرفینی و دوسویه است اما از جهت دیگر با سایر معاهدات و پیمانهای رایج در جامعه تفاوتهای بسیاری دارد.

تخلف از قراردادهای کوچک و روزمره در حد خود گناه است اما در ازدواج بحث از زندگی است و تخلفات در حد روان و روح یک انسان است که با او پیمان ازدواج بسته می شود. پیمان مقدس ازدواج مهمترین و بالاترین پیمانی است که میان مردم بسته می شود و مرد و زن باید نسبت به آن وفادار باشند.

میثاق غلیظ چیست؟

بانوان وقتی وارد منزل همسر خود می شوند از کانون خانواده پدری جدا می گردند و به جایگاه دیگری دل

می بندند و خود را در حریم فرد دیگری قرار می دهند و از این به بعد اداره زندگی او از نظر روحی و روانی و ظاهری و در تمامی جهات بر عهده شوهر اوست. از نظر شرعی نفقه و هزینه زندگی زن بر شوهر واجب است و توسعه آن در حد توان استحباب دارد. مرد به محض ورود همسرش به خانه وی متعهد می شود تمام نیازهای او را تأمین کند. یعنی متعهد می گردد انسانی را اداره کند و تولید نسبت به این تعهد که یک مسؤولیت است وفادار بماند.

در نقطه مقابل مرد هم وقتی ازدواج می کند در حقیقت خانواده جدیدی را تشکیل می دهد. از این زمان است که باید همه نیازهای مرد و زن از جمله نیازهای عاطفی، شخصیتی و سایر نیازها در این خانواده جدید برآورده گردد. بازهم این نکته را یاد می آوریم که برآوردن نیازها امری دوسویه است و مرد و زن نسبت به این آن باید وفادار باشند. وفاداری نیز مانند سایر امور زندگی باید به مرحله اجرا درآید تا اثربخشی لازم را داشته باشد.

الف: در مقام اجرای وظایف

در فصول گذشته وظیفه و مسؤولیت هر یک از اعضای خانواده بیان گردیده. در این قسمت یادآوری می گردد که هر یک از آنان باید نسبت به مسؤولیت و وظیفه ای که دارند وفادار باشند.

ب: امور جاری زندگی

یکی دیگر از مصادیق وفای به عهد که ظهور بیشتری دارد، وفای به عهد در امور جاری زندگی است؛ یعنی به آنچه می گویند عمل کنند. به این امر هم در قرآن کریم و هم در روایات تأکید فراوان شده است. امام موسی کاظم (ع) می فرماید:

«إِذَا وَعَدْتُمُ الصَّبِيَّانَ فَأَوْفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ يَرَوْنَ أَنَّكُمْ الَّذِينَ تَذَرُقُونَهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغْضِبُ شَيْءًا كَغَضَبِهِ لِلنِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ»

اگر به فرزندان خود قولی دادید، به آن عمل کنید زیرا آنها فکر می کنند که شما می دهید. و خداوند از هیچ چیز به اندازه ناراحتی زن و فرزند غضبانک نمی گردد. فرزندان معمولاً فکر می کنند که پدر بر انجام هرکاری که بخواهد توانمند است پس بهتر است که پدر اگر توان انجام کاری را ندارد نسبت به انجام آن قول ندهد اما اگر قول داد مراقب باشد که خلف وعده نشود. چگونه می شود که انسان نسبت به زیردستانش مهر و محبت نداشته باشد و آنها را دچار رنج نماید و خداوند سبحان هم بی تفاوت باشد؟

فصل سوم

محبت

عوامل افزایش محبت

محبت

یکی دیگر از شاخصه های مهم خانواده قرآنی وجود محبت در کانون خانواده است. در مرحله اول این محبت را خداوند ایجاد می نماید:

« وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً »

ایجاد محبت میان زن و شوهر امری الهی است . مانند محبت مادر نسبت به فرزندش که نعمتی خدادادی است . همان طور که قلب مادر کانون محبت است. قلب پدر نیز مرکز مهر و عطوفت است.

در مرحله بعد میان والدین و فرزندانشان ایجاد محبت می شود و بعد هم در بین فرزندان، وظیفه همه اعضای خانواده حفظ و نگهداری از این هدیه الهی است.

یکی از عوامل مؤثر برای حفظ و افزایش محبت در کانون بیان و ابراز محبت است. باید توجه داشت ابراز محبت نه تنها از شخصیت فرد نمی کاهد بلکه باعث افزایش محبوبیت او می شود. سه عامل دیگر نیز در حدیث زیر بیان گردیده است.

حضرت (علی) فرمود:

«ثَلَاثٌ يُوجِبْنَ الْمَحَبَّةَ: حُسْنُ الْخُلُقِ وَحُسْنُ الرَّفْقِ وَالتَّوَاضُعُ»

سه چیز باعث ایجاد محبت می شود: حسن خلق، حسن رفتار و تواضع.

اول چیزی که باعث محبت می شود حسن خلق است. به طور طبیعی همه مردم افراد خوش خلق را دوست دارند. در برخی از خانواده ها دیده می شود که پدر با این که شخصیتی اجتماعی دارد به علت برخوردهای سرد و عاری از محبت در خانواده جایی ندارد.

دوم حسن رفتار و رفاقت است . وقتی والدین با فرزندان رفیق باشند بهتر می توانند آنها را از خطرات اجتماع حفظ کنند و آموزشهای لازم را به آنها بدهند . رفق و مدارا با همگان اثربخش است و از کرامات اخلاقی است. سوم تواضع است. متواضع بودن باعث محبوب شدن فرد می شود.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: تواضع و فروتنی جز بر عزت و ارجمندی آدمی نمی افزاید. پس فروتن باشید تا خداوند بزرگتان دارد.

روایات بسیاری در زمینه محبت خصوصاً نسبت به همسر وجود دارد و تعالیم اسلامی نسبت به محبت و ابراز آن تأکیدات فراوانی کرده است. توجه به این نکته ضروری است که ما با انسانها زندگی می‌کنیم نه با ملائکه یعنی همه انسانها عیبی دارند و هیچ کس بدون عیب و نقص نمی‌باشد. پس باید به داشته‌ها راضی بود و یکدیگر را دوست داشت و مراقب بود نقطه ضعف طرف موجب نگردد جهات مثبت او نادیده گرفته شود و از محبت نسبت به او دریغ کرد.

عوامل افزایش محبت

الف: متعادل کردن انتظارات

انتظارات نامعقول از طرف مقابل محبت میان افراد را کم خواهد کرد. از آن جا که هر انسان فوتها و ضعف‌های دارد باید تلاش شود بدیها نادیده گرفته شود و نقاط قوت مدنظر قرار گیرد. ماه اول زندگی مشترک را ماه عمل می‌خوانند. اما سؤال این جاست که چرا فقط ماه اول زندگی باید ماه غسل باشد؟ علت آن است که بعد از مدتی همسران متوجه می‌شوند که نمی‌توانند انتظارات یکدیگر را برآورده سازند. راه برطرف شدن این مشکل آن است که انتظارات پایین آورده شود.

ب: اظهار محبت

باید محبت، این نعمت خدادادی، به زبان آورده شود. مرد باید محبت خود را به زبان بیاورد. اگر همسری از ناحیه شوهرش احساس کمبود محبت نماید برای محبت کردن به فرزندانش و حتی انجام امور منزل انگیزه‌ای نخواهد داشت. با سخنی محبت‌آمیز می‌توان کانون خانواده را گرم کرد.

امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند که ایشان فرمود:

«قَوْلُ الْمَرْءِ لِامْرَأَتِهِ إِنِّي أَحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا»

اگر مرد به همسرش بگوید تو را دوست دارم، اثر این کلام محبت‌آمیز هیچ‌گه از قلب او بیرون نمی‌رود.

ج: هدیه دادن

کارهایی که به نوعی بیان محبت به شمار می رود در تقویت محبت آثار بسیاری دارد. از جمله این کارها

می توان به هدیه دادن اشاره کرد.

در دستورات اسلامی است که مرد به هنگام ورود به منزل و به ویژه در هنگام بازگشت از سفر هدیه ای به خانه ببرد و خانم هم در منزل خود را برای شوهرش آماده و حتی آرایش کند.

د: حسن خلق

حسن خلق در خانواده باعث می شود که کانون خانواده گرمتر شود و به همین میزان سوء خلق باعث سردی کانون خانواده می گردد و افراد خانواده مجبور می گردند فرد بداخلاق را تحمل کنند و کانون خانواده بهترین مکان برای خوش رفتاری و بروز حسن خلق است وگرنه در خارج از منزل فرد به علت شوون اجتماعی مجبور است رفتاری اخلاقی داشته باشد نکته مهم آن است که پایه گذاری حسن خلق در منزل باید از طرف پدر خانواده باشد؛ چرا که بار مسئولیت در آغاز بر دوش اوست و سپس دیگران.

فصل چهارم

تفاهم و اهمیت آن

راههای ایجاد تفاهم

نقش فرزندان در ایجاد تفاهم

طرح یک سؤال

تفاهم و اهمیت آن

«تفاهم» مصدر باب تفاعل است و در دستور زبان عربی باب تفاعل بیانگر مفهومی طرفینی می باشد بنابراین تفاهم به معنای درک متقابل و به فهم مشترک رسیدن است. دو نفر ممکن است در ابتدای امر دو نوع تفکر صد درصد متفاوت نسبت به یک موضوع داشته باشند اما پس از شنیدن دلایل یکدیگر به تفاهم می رسند.

با این حال باید توجه داشت رسیدن به تفاهم صد درصد نه عملی است و نه رسیدن به آن ضروری بلکه رسیدن به تفاهمی نسبی کفایت می کند. در زندگی خانوادگی هم چنین است، همسران در خانواده با بیان نوع رفتارها و با شیوه های عملی در بیشتر مسائل زندگی به فهم مشترک می رسند و در تفکر و اندیشه به مشترکات زیادی دست می یابند.

بعد از ورود فرزند به کانون خانواده تا سن بلوغ آموزشها یک سویه است و در ضمن این آموزشها اگر پدر و مادر در نوع آن توافق داشته باشند، آرام آرام فرزندان به تفاهم با والدین می رسند و به تدریج مانند آنها می اندیشند بعد از سن بلوغ که سن بازتاب و گاه تهاجم است کمی استقلال رأی در فرزندان پیدا می شود و ممکن است نوع تفکرات فرزندان با پدر و مادر متفاوت نماید. در این میان هنر والدین آن است که این دو نوع تفکر را به هم نزدیک کنند و زمینه تفاهم را فراهم آورند. گام اول در این زمینه را باید والدین بردارند و بپذیرند که فرزندان آنها با نوعی از ادراکات جدید مواجه شده اند و اصرار بر این که تمام آنچه را که ما می فهمیم درست است و شما هم باید آن را بفهمید. معمولاً به نتیجه مطلوب نمی رسد درک موقعیت جدید فرزندان باعث می شود والدین بتوانند با فرزندان خود سازگار شوند. بدین ترتیب بخشی از ادراکات، استدلالات و مبانی فکری و عملی به یکدیگر نزدیک خواهد شد. از آن جا که مسؤولیت فرزندان رعایت حسن خلق و برخورد احترام آمیز والدین است. آنها وظیفه دارند به اعتقادات و دیدگاههای والدین خود احترام بگذارند و در این راستا همسران باید بکوشند برای ایجاد تفاهم میان خود و فرزندان راهکارهایی جدی را پیش گیرند. شاید بتوان از تفاهم به «وجه مشترک» تعبیر کرد. گاهی دو نفر در حدود هشتاد درصد فهم و تفکری یکسان دارند و در حدود بیست درصد هم اختلاف نظر وجود دارد. نمی توان گفت به خاطر این اختلاف اندک دو نفر با هم نمی توانند زندگی کنند. هر انسانی دنیایی بزرگ را در خود نهفته است و این که دو نفر همانند هم باشند، شدنی نیست.

در زندگی خانوادگی توجه به این نکته ضروری است که اگر انتظارات همسران متعادل گردد به طور طبیعی تفاهمی نسبی بین همه اعضای خانواده به وجود می آید.

آثار تفاهم

الف: پدیدار شدن آرامش

قرآن کریم بیان می دارد که کانون خانواده باید همراه با مودت و رحمت باشد. چنان که بیان شد رحمت و مودت در زندگی مشترک هدیه ای الهی است و این مرد و زن خواهند بود که باید از آرامش موجود استفاده کند و برای رسیدن به تفاهم بکوشند، نه این که در جهت کدورت حرکت کنند؛ زیرا پیامد کدورتها، ناراحتی و درگیری است.

با وجود تفاوتهایی که میان مرد و زن وجود دارد آنچه م ربوط به زندگی آنهاست، وجوه مشترکی می نماید که هر دوی آنان می خواهند بر پایه این وجوه مشترک زندگی ای همراه با رفاه و آرامش داشته باشند و فرزندانها را به خوبی تربیت کنند. آنان برای رسیدن به این امر باید تلاش کنند. و ملاکهایی را بپذیرند و اگر اختلاف نظری وجود دارد، حد متوسطی را تعیین کنند و هر دو نسبت به آن متعهد شوند. در این صورت است که تفاهم رخ می نماید و درگیریها تا حدود زیادی کم خواهد شد. بنابراین اولین ارمغان تفاهم آرامش است.

ب: موفقیت اعضای خانواده

وقتی روح تفاهم در خانواده حاکم باشد همه اعضای خانواده می توانند به خوبی و در آرامش کامل با یکدیگر زندگی کنند و وظایف خود را به نحو احسن انجام دهند و در کار خود به موفقیتهای زیادی دست یابند. در داستانها نقل است که تلاش و موفقیت کارگری فعال احساس رقابت را درمیان دیگران برمی انگیزد، روزی یکی از رقبای او به دیگران گفت: کاری می کنم که دست از این تلاش پرثمر بردارد. وی اخباری دروغ را به خانم آن کارگر گفت و در نتیجه خانم او بنای بدرفتاری گذاشت. روزهای بعد دیده شد که آن کارگر نمونه حتی به طور معمول هم نمی تواند کار کند چه رسد به تلاشی فوق العاده!

تأثیر خانواده و فضای آن در روحيات افراد خانواده و بخصوص فرزندان امری انکار ناپذیر است تا آن جا که حتی در امور درسی آنان نیز اثر روشن دارد.

راههای ایجاد تفاهم

برای ایجاد تفاهم راههای بسیاری را ذکر کرده اند اما در چند راه همگان اتفاق نظر دارند:

- دقت در انتخاب همسر

- تقویت مودت و رحمت

- انصاف دادن

- توجه به ساختارهای متفاوت وجودی زن و مرد

- متعادل کردن انتظارات

دقت در انتخاب همسر

برای ایجاد تفاهم انتخاب درست همسر شرط نخست است. همه می خواهند بهترین و کاملترین همسر را برای خود برگزینند اما چنین امری شدنی نیست. در انتخاب کفویت شرط است و باید در تمام شؤون زندگی لحاظ گردد. اگرچه امروز کفویت را فقط در مسائل ظاهری در نظر می آورند؛ مثلاً میزان برخورداری از امکانات رفاهی و مادی، و در این میان گاهی ایمان این املاک مهم و سرنوشت ساز فراموشی گردد.

قرآن کریم می فرماید:

«وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ»

و زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک در آیات قرآن مسأله کفویت به طور جدی مطرح شده و آشکارا آمده است که زنان پاکیزه را مردان آلوده به همسری نگیرند و مردان پاکیزه زنان آلوده را.

مهمترین جنبه در کفویت هم فکری است، به ویژه در مبادی اعتقادی. اگر دو نفر با دو اعتقاد متفاوت وارد زندگی شوند مشکل است که به راحتی بتوانند روزگار بگذرانند. این دو هر روز کلامی و سخنی ساز می کنند که باعث نگرانی طرف مقابل می شود و مشکلاتی را پدید خواهد آورد. گاهی گفته می شود بعد از ورود به زندگی تفاهم ایجاد خواهد شد. اگرچه ممکن است تا حدی این مسأله حاصل گردد، تضمینی در این زمینه وجود ندارد. زندگی تجربه ای تکرار ناپذیر است و تعویض شدنی نیست لذا باید به هنگام انتخاب معیارهای الهی لحاظ گردد.

اگر کسی تفکری متعبدانه دارد باید با فردی همفکر خود ازدواج نماید وگرنه برای ادامه زندگی با مشکلات جدی رو به رو خواهد شد. در روایات تأکیدات فراوانی داریم که به هنگام انتخاب همسر معیارتان معیاری الهی و خدایی باشد.

پیامبر (ص) فرمود:

« مَنْ نَكَحَ امْرَأَةً لِمَالِهَا وَجَمَالِهَا حُرِّمَ مَالُهَا وَجَمَالُهَا وَمَنْ نَكَحَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ مَالَهَا وَجَمَالَهَا »

اگر کسی به خاطر ایمان و جهات خدایی همسری را برگزیند، خداوند جهات ظاهری را هم به او عنایت خواهد کرد اما اگر معیارش فقط ظاهری و جمال باشد آن را هم از او دریغ خواهد کرد.

چه بسا دیده می شود که با وجود امکانات مالی و ظاهری زیبا باز هم درگیری در خانواده وجود دارد، در حالی که از ابتدا تصور می کردند مسائلی مانند ثروت مشکل گشا خواهد بود. اگرچه امکانات مادی هم نعمت الهی است و برخی از مشکلات را حل می کند، اما همه چیز نیست، همفکری، ایمان و پارسایی در ایجاد تفاهم بسیار مهم تر است تا مسائل ظاهری.

توجه به کفویت بدان معنا نیست که طرفین صد در صد مثل هم باشند، چنین چیزی تقریباً امکان ندارد. در کفویت باید به دو جنبه دقت شود؛ اول کفویت از نظر ایمانی و اعتقادی و دوم کفویت در نحوه ارتباطات اخلاقی. در خصوص مسائل اعتقادی و ایمانی مطالبی بیان گردد اما در مورد نحوه ارتباطات اخلاقی ذکر چند نکته لازم به نظر می رسد:

گاهی دیده می شود که هر دو خانواده، خانواده های خوبی هستند اما نحوه سلوک اخلاقی آنها با هم تفاوت دارد و مدتی طول می کشد که طرفین به یک تطبیق پذیرفتنی دست یابند. پس لازم است با حفظ جانب احتیاط منشهای اخلاقی و نحوه برخوردهای اجتماعی هر دو خانواده بررسی و دقت شود حفظ جانب احتیاط از این نظر است که مبادا افراط گردد، بلکه بررسی باید در حد متعادل عقلا نی که عرفاً پذیرفته شده است باشد، البته باید توجه داشت که این بررسی و دقت حالت تصنعی به خود نگیرد؛ انسانها مجموعه ای اند از نور و ظلمت و خداوند آنان را مجموعه ای از خوبیها و بدیها آفریده است تا آنها را اهل انتخاب قرار دهد تا به خاطر جنبه های منفی خود را کنترل کنند و بر امیال نفسانی پیروز شوند و به رشد و تعالی دست یابند؛ زیرا وجود بدیها در سرشت آدمی برای آموزش و آزمایش است. قرآن کریم می فرماید:

«وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

و کسانی که از خست نفس خویش مصون مانند، آنان رستگارانند.

بخل را خداوند در وجود انسان قرار داده است و می فرماید که آن را کنترل کنید؛ چرا که دوگانگی در وجود انسان به خاطر امتحان و آزمون است. برای رسیدن به ایمان می باید امتحان شد:

«أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»

آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و آزمایش نمی گردند.

بنابراین باید توجه شود که هیچ انسانی از عیوب و نقایص مبرا نیست و برای رسیدن به تفاهیم باید به حد لازم از مشترکات در افکار و سایر جهات بسنده گردد.

تقویت مودت و رحمت

در تقویت مودت و رحمت، باید کوشا بود و دقت کرد محبت به هیچ قسمتی از بین نرود؛ زیرا محبت خود عامل مهمی برای ایجاد تفاهم است. از این روست که اگر از کسی خشمناک باشیم تمام خوبیهای او نادیده گرفته می شود اما اگر نسبت به کسی محبت وجود داشته باشد حتی تمام بدیهای او را خوب خواهند دید و زماری که عیوب نادیده گرفته شود، تفاهم بیشتری جلوه می کند.

انصاف دادن

در قضاوت میان خود و طرف مقابل باید اهل انصاف بود و خود را جای طرف مقابل گذاشت. اگر چنین حالتی وجود نداشته باشد و هیچ یک از طرفین اهل انصاف نباشند، رسیدن به تفاهم مشکل به نظر می رسد.

پیامبر (ص) فرمود:

«یا علی سَیِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثُ خِصَالٍ:

إِنْصَافَكَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مُوَاسَاةَ الْأَخِ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ ذِكْرُكَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ»

ای علی بهترین اعمال سه چیز است:

انصاف تو در مقابل خودت و دیگران، دوستی و همدردی با برادرت برای خداوند عزوجل و ذکر و یاد خدا در همه حال.

آنچه در حدیث فوق با بحث ما مرتبط است، عبارت آغازین آن است:

اولین گام آن است که تو با مردم منصفانه برخورد کنی، انصافی خود جوش نه این که تو را وادار به انصاف نمایند یا به خاطر قوانین رایج در جامعه مجبور به رعایت انصاف بشوی، انصاف آن است که اگر قرار شود انسان درباره فردی نظری بدهد، یا سخنی بگوید یا موضعی بگیرد، خود را جای وی بگذارد و بعد تصمیم بگیرد. در این صورت چه بسا نظر فرد کاملاً عوض شود و حق را به طرف مقابل می دهد. به همین ترتیب نسبت به اعتقادات و نگرش دیگران هم باید منصف بود؛ مثلاً اگر کسی در انجام کاری کوتاهی کرده و وظیفه ای را به خوبی انجام نداده است و دیگران از او گلایه مند شده اند، اولاً حق گلایه مندی را به آنها بدهد و ثانیاً قبل از اعتراض طرف مقابل رضایت او را جلب کند در این صورت مشکلی را که ممکن است رخ دهد، پیشگیری نموده است در نتیجه بسیاری از اختلافات پیش خواهد آمد و دستیابی به تفاهم آسان تر می گردد.

توجه به ساختارهای متفاوت وجودی

توجه به ساختارهای متفاوت در خلقت زن و مرد در رسیدن به تفاهم مشکل گشا می باشد . مردها به گونه ای خلق شده اند و زنان به گونه ای دیگر.

نویسنده ای غربی با توجه به این اصل بنیادی چنین تمثیل زده است که زنان در سیاره ونوس زندگی می کردند و مردها که در سیاره مریخ زندگی می کردند، آنها را رصد کردند و به سراغشان و هر دو با هم به زمین آمدند اما در زمین فراموش کردند که دو موجود با ساختارهای متفاوتند ؛ مثلاً این که مردها کم حرف ترند و زیاد صحبت کردن را دوست ندارند اما خانمها اهل سخن گفتن و ایجاد ارتباط بیشترند.

بنابراین انتظار خانم آن است که همسرش به سخن او گوش کند و با او همکلام شود و برعکس مرد می خواهد همسرش کاری به او نداشته باشد تا به اموری که تنظیم کرده است، برسد . این دوگانگی باعث گلایه مندی هر یک از طرفین می شود و گلایه مندی باعث ایجاد کدورت و کدورت مانعی است برای رسیدن به تفاهم.

اگر هر یک از دوطرف به این ساختار توجه کنند بهتر و راحت تر می توانند با هم هماهنگ شوند و گر نه همیشه از هم دور خواهند بود و کمتر می توانند شیرینی تفاهم را بچشند . در روایات اسلامی در این زمینه نکات جالبی وجود دارد . در روایتی است که اگر مرد برای همسر و فرزندان وقت بگذارد و تلاش کند مثل کسی است که در راه خدا جهاد می کند.

اگر مردی نتوانست این گونه عمل کند باید به نوع دیگری جبران نماید و لاقلاً تصمیم بگیرد چنین عمل کند و بداند در این باره کوتاهی از اوست.

متعادل کردن انتظارات

با توجه به متفاوت بودن ساختارهای وجودی باید در متعادل کردن انتظارات تلاش نمود . وقتی انتظارات متعادل باشد گلایه ها کم و همفکری پدیدار می شود و در نتیجه طرفین به تفاهمی نسبی و پذیرفتنی دست خواهد یافت.

نقش فرزندان در ایجاد تفاهم

نقش فرزندان در ایجاد تفاهم در محیط خانواده بسیار مهم است.

در سخنان حکمت آمیز منسوب به حضرت علی (ع) آمده است که :

فرزندانتان را مانند تربیت خودتان تربیت نکنید و نخواهید که آنها دقیقاً عین شما باشند.

در مقابل فرزندان هم نباید توقع داشته باشند که پدر و مادر مانند آنها باشند و مانند آنها فکر کنند . در ضمن آموزشها به فرزندان تفهیم شود که از والدین خود انتظاراتی متعادل داش ت باشند. آنها باید بیاموزند که همیشه همه چیز مطابق میل آنها نخواهد بود و اگر چیزی مطابق میل آنها نبود الزاماً حق اعتراض ندارند.

طرح یک سؤال

در صورت نرسیدن به تفاهم، چه باید کرد؟

در این مجال طرح یک سؤال و پاسخ به آن ضروری به نظر می رسد و آن این که اگر بع د از رعایت تمام آنچه بیان گردید بازهم تفاهم ایجاد نشود، چه باید کرد؟

گاهی دیده می شود که میان زن و شوهر تفاهمی دیده نمی شود، هم مرد ناراضی است و هم زن رضایت ندارد . در این صورت وظیفه طرفین آن است که اولاً از درگیری اجتناب نمایند و ثانیاً برخورد بزرگوارانه را برگزینند؛ زیرا مطرح شدن اختلافات در زندگی آن هم به صورت امری دائمی باعث می شود که کانون زندگی به یک پایگاه جنگ و جدال تبدیل شود، و در نهایت خانواده که باید محل سکون و آرامش باشد به محل فرسایش تبدیل می شود.

باید توجه داشت که مشکلات زندگی در همه جا وجود دا رد و در کنار نعمتهای بی پایان الهی، مشکلاتی هم هست . این مشکلات در کلاس درس دنیا از واحدهای درسی به حساب می آید . در زندگی دنیا سه نوع واحد درسی وجود دارد : عبادات، ترک معاصی، صبر بر ناملایمات، هر یک از همسران چه زن و چه مرد مزایا و معایبی دارند . اگر انسان بخواهد فقط کمبودها را ببیند همیشه ناراضی است اما اگر کمبودها را به حساب ذخیره آخرت بگذارد همیشه راضی و خوشحال است.

اگر به خاطر عدم تفاهم دو انسان از هم جدا شوند هر یک از طرفین باید بدانند که وقتی با همسر دیگری ازدواج کنند اگرچه ممکن است عیبهای فعلی وجود نداشته باشد، بی گمان عیبهای دیگری وجود دارد؛ زیرا هیچ کسی بی عیب نیست، آنچه مهم است این که در زندگی قناعت پیشه گردد و همسران به آنچه خدا عطا کرده است راضی و قانع باشند.

با وجود این باید توجه داشت که صرف رضایت و قناعت زمینه ساز تفاهم کامل نیست بلکه بایستی همسر ان مهارت تفکر منطقی و گفتگوی سازنده را بیاموزند. اگر در چنین حالتی تفاهم رخ نداد در موارد اختلاف روابط کمتر شود در موارد مشترک بیشتر.

اگر تصور شود زندگی همواره همه چیز را به دلخواه ما پیش خواهد آورد، اشتباه خواهد بود. اگر چنین چیزی پیش آمد اتفاقی نیکوست اما اگر پیش نیامد باید راضی بود در صورت عدم تفاهم باید نهایت سعی و تلاش به کار برده شود تا تفاهم لازم ایجاد گردد و در غیر این صورت باید به عدم مفاهمه تن داد. انسان با کنار آمدن مقابل مشکلات و برخورد منطقی با آن آسوده می شود.

حضرت علی (ع) می فرماید:

« وَاعْلَمَ أَنَّ الْمَخْرَجَ فِي أَمْرَيْنِ : مَا كَانَ فِيهِ حِيلَةٌ فَالْإِحْتِيَاظُ وَمَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ حِيلَةٌ فَالْإِصْطِبَارُ »

بدان که یک کار از دو حال خارج نیست یا چاره و حيله ای می توان برای آن به کار برد پس باید چاره اندیشی کرد و اگر چاره ای ندارد باید در مقابل آن صبر پیشه ساخت.

فصل پنجم (حسن خلق)

حسن خلق و اهمیت آن

احترام متقابل

چند روایت

حسن خلق و اهمیت آن

بهترین و آسان ترین راه برای انجام تعهداتی که در خانواده وجود دارد، ایجاد بستری مناسب در فضایی اخلاقی و الهی است . بالاترین معیار برای ارتباط انسانی حسن خلق و خوش رفتاری است. در تاریخ و روایات بسیار

می بینیم که پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی سلام الله در برخوردهایی که با غیرمسلمان داشتند، چنان ملاطفت آمیز و همراه با عفو و گذشت برخورد می کردند که بسیاری از مردم از همین رهگذر اسلام آوردند.

مشهور است که مهمترین رسول (ص) یاد می کند:

« وَ أَنْكَ لَعَلِي خُلُقٍ عَظِيمٍ »

در عباراتی دیگر می فرماید:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»

پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [یرمهر] شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند.

بر اساس این آیه نرمخویی پیامبر رحمتی الهی دانسته شده و این نکته را یادآورده است که عامل مهم در مردمداری نیک خوبی و رفتار خوش است و گرنه همگان از آدمی رویگردان خواهند شد.

بخشی از دستورات جنبه عام دارد؛ مثل حسن خلق و حسن کلام . قه آن کریم به عامه مردم نیکو سخن گفتن با یکدیگر را دستور می دهد.

دستور به نیکو سخن گفتن فقط مخصوص مسلمانان با یکدیگر نیست بلکه آنان وظیفه دارند با غیرمسلمان نیز به نیک سخن بگویند . به خوبی سخن گفتن مانند سایر امور اخلاقی در ارتباط با بستگان و اقوام جدی تر می شود و به همین نسبت در ارتباط با اعضای خانواده رنگ و بوی جدی تری به خود می گیرد. توجه به این نکته لازم و ضروری است که چه مقدار از رفتارهای خوب در طول روز برای خدا انجام می شود؟ بسیاری از رفتارهای نیک در جامعه برای حفظ شوون اجتماعی است . در بسیاری از موارد آگو آداب اجتماعی رعایت

نشود. جایگاه فرد در جامعه به خطر خواهد افتاد لذا باید توجه کرد که حسن خلق، حسن گفتار و حسن رفتار در راستای رضای خدا باشد. لازمه حسن خلق و معاشرت صبر است. اگر انسان بخواهد زود عکس العمل نشان دهد، راحت ترین راه را انتخاب کرده است. زیرا طبع انسان این است که زود آشفته شود ولی باید کظم غیظ داشت و خویشتندار بود و با آرامش مشکلات را حل نمود. بدیها را می تواند با نیکی و حسن خلق دفع نمود. از نظر قرآن کریم خوبی و بدی یکسان نیست باید بدیها را با خوبی دفع کرد.

نتیجه چنین برخوردی تبدیل شدن عداوتهای دیرین به دوستیهای صمیمانه است. همچنان که دشمنان رسول خدا (ص) به دوستانی مخلص تبدیل شدند. گاهی حسن خلق قلب یک انسان را به طور کلی تغییر می دهد. البته این گونه برخورد نیازمند صبری طولانی است و باید برای اصلاح خانواده وقت و سرمایه گذاشته شود و حسن خلق و صبر از جمله این سرمایه گذاریهاست. این نوع برخورد آثار ویژه ای دارد. طبیعی است اگر کسی بخواهد خانواده‌اش را تشکیل دهد و آن را در مسیر هدایت کمک نماید باید طرح اخلاق اسلامی را به اجرا برساند تا در نهایت به خانواده ای موفق و قرآنی دست یابد.

احترام متقابل

از معیارهای مهم در حسن خلق حسن گفتار است؛ یعنی در معاشرت عبارات و الفاظ به گونه ای برگزیده شود که شخصیت طرف مقابل حفظ گردد. گاهی جمله ای نسنجیده زحمات فرد را به کلی به یاد می دهد. معیارهای برای حفظ احترام متقابل و تفاهم در زندگی وجود دارد که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- به کار بردن زیبا

۲- عیب جوئی نکردن و پرهیز از گلایه نمودن

۳- تعریف کردن از خوبیها و شایستگیها

۴- راز نگهداری نسبت به همسر

۵- عدم توجه به بدگویی دیگران

۶- احترام گذاشتن به نظر طرف مقابل

۷- نادیده گرفتن خطاها

۸- توجه کردن به احساسها

۹- همکاری در امور

۱۰- ایجاد تنوع در زندگی

چند روایت

در مورد حسن کلام و دقت در نوع عبارات و الفاظ به ذکر چند روایت از ائمه معصومین سلام الله بسنده می کنیم:

پیامبر اکرم (ص) فرمود:

«لَوْ عَلِمَ الرَّجُلُ مَالَهُ فِي حُسْنِ لَعَلَّمَهُ لِأَنَّهُ إِلَى لِمُحْتَاغِ حُسْنِ الْخَلْقِ»

اگر فرد بداند که چه چیزی برای او در حسن خلق نهفته است، باور می کند که به آن محتاج است.

امام رضا (ع) فرمود:

«خَيْرُكُمْ مَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَأَطَعَمَ الطَّعَامَ وَصَلَّى بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ يَنَامُ»

بهترین شما کسی است که کلام را نیکو کند و به فقرا طعام دهد و شب را در حالی که مردم در خوابند به نماز بگذرانند.

رسول اکرم (ص) فرمود:

«أَفَادَ الرَّجُلُ بَعْدَ الْإِيمَانِ مِنْ أَمْرَاهِ ذَاتِ دِينٍ وَجَمَالِ تَسْرُّهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا وَتَطِيعُهُ أَمْرَهَا وَتَحْفَظُهُ فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ إِذَا غَابَ عَنْهَا»

هیچ مرد مسلمانی بعد از اسلام بهره نبرده است بهتر از همسری که دیندار و زیبا باشد، که چون به او بنگرد شاد شود. و هرگاه به او امری کند اطاعت نماید و از خود و مال شوهرش در غیاب او محافظت کند.

چنان که بیان شد مهمترین و بارزترین مصادیق حسن خلق، کلام نیکوست، خوب سخن گفتن هنری بزرگ است اما در عین حال صریح گویی با حفظ حدود پسندیده است در صد بالای از اختلافات خانوادگی منشأ در بذربانی دارد.

نکته بعدی در حسن خلق بعد از حسن کلام، حسن رفتار است. از خصوصیات همسر آن است که خوش برخورد باشد. چهره باز و حسن برخورد همسر با شوهرش از نعمتهای الهی شمرده شده است. برخی از افراد بسیار گله می کنند. این گلایه ها در وهله نخست زندگی را بر خود فرد تلخ می کند و در درجه دوم برای سایر افراد خانواده و بخصوص همسر عذاب آور خواهد ساخت. همه افراد در هر شرایطی خوبیها و بدیهایی دارند. باید آموخت شکرگزار خوبیها بود و مشکلات را به حساب ذخیره آخرت گذاشت. در این صورت دیگر جایی برای گلایه باقی نمی ماند. به زبان آوردن کمبودها و گلایه کردن از آن، محبت را کم می کند و نشاط زندگی را از بین می برد. گاهی تذکر برای برطرف کردن مشکلات خوب است اما تکرار آن نتیجه ای به عکس خواهد داشت.

آنچه مهم است حسن گفتار و پس از آن حسن رفتار است که زن و شوهر را به یکدیگر نزدیک می سازد و در تشکیل خانواده ای قرآنی نقش بسیاری دارد.

فصل ششم

شرم و حیا

انواع حیا

اهمیت حیا

زمینه های بروز شرم و حیا

مراحل حیا

حیای مذموم

شرم و حیا

یکی از امتیازات مهم دین الهی آن است که با فطرت آدمی منطبق است.

قرآن کریم به زیبایی به این مطلب اشاره می کند:

« فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَوِيمُ »

پس به آیین خالص پروردگار روی آورد. این فطرتی است که خداوند انسانها را بر آن آفریده؛

دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار.

در این آیه پروردگار از آدمی می خواهد روی به سوی آیین خالص الهی کند . این است آن فطرت و سرشت که خداوند انسانها را بر آن آفریده است و هیچ دگرگونی در آن نیست.

همان کسی که انسان را آفریده احکام الهی را مطابق با فطرت او بیان کرده است، همانند دستگاهی صنعتی که معمولاً دفترچه راهنمایی دارد و نحوه استفاده از آن را توضیح می دهد . دین خدا هم مانند دفترچه راهنماست که اگر مطابق آن عمل شود نتیجه آن رسیدن به رستگاری است. احکام الهی در تمام قرون و اعصار بدون تغییر ثابت می ماند، چون فطرت انسانی همواره ثابت است . مردم و افکار و عقاید آن در طول زمان فراز و نشیب دارند، گاهی به راس می روند و گاهی به چپ گرایش می یابند . گاهی به دنبال یک تفکر می روند و گاهی با شدت آن را رد می کنند.

به طور کلی حساسیتهایی که با فطرت بشری سازگار نباشد گذراست و دوامی ندارد. مکاتب و آیینهایی که دستاورد بشری است روزی به میدان می آید و از چند صباحی به کنار می رود، اما احکام خدا چون مطابق با فطرت است کهنه نمی شود مگر آن که فطرت آدمی زنگار بندد. یکی از امور فطری شرم و حیاست. حیا به معنای پروا داشتن است به طوری که دیگران از انسان چیزی را نبینند که ناخوشایند باشد.

وقتی حضرت آدم و همسرش حوا از آن میوه ممنوع شده خوردند: **بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا :**

با وجود آن که فرد دیگری در بهشت نبوده است، بازهم حالتی از حیا در آنان پدیدار می شود و درصدد برمی آیند که برای خود پوششی درست کنند. از این روست به سرعت از برگهای درختان بهشت برای خود ستر عورتی درست کردند.

بنابر این در دو انسان اولیه هم با وجود این که فرد دیگری در آن مکان نبوده است، شرم و حیا به طور فطری وجود داشته است. با این حال گاهی شرم و حیا بر اثر برخوردهای زیاد و گاهی درگیریها از بین می رود. باید از رسیدن به این مرحله به شدت خودداری شود. هرچه قدرت عقلانیت در انسان بالاتر می رود، میزان خوب و بد را بهتر می فهمد لذا درصد حیا هم در او بالاتر می رود و از این که دیگری از او عملی را ببیند که شایسته نیست شرمگین می شود. آموزشهای دنیای جدید گاهی به صورتی است که حیا را بسیار بد جلوه می دهد و به بیان بهتر ارزشمندی شرم و حیا را به کلی نادیده می گیرد. البته آنچه با فطرت آدمی مغایرت داشته باشد مذموم است و به مرور زمان مردم به سوی فطرت الهی خود بازخواهند گشت.

انواع حیا

شرم و حیا را از یک منظر می توان به دو نوع عام و خاص تقسیم کرد. حیای عام عبارت است از شرم و حیای لازم در اجتماع و حیای خاص عبارت است از شرم و حیای لازم در خانواده.

حیای عام: در مسائل عمومی مطرح می گردد. برای مثال انسان در برابر فرد بزرگی از انجام کاری شرم می کند؛ زیرا آن کار یا دون شأن خود اوست و یا در شأن طرف مقابل نیست. این نوع از حیا در روابط اجتماعی نمود می یابد، به ویژه در ارتباط با جنس مخالف؛ چه باید توجه داشت که حفظ شرم و حیا در برخورد با جشن مخالف از دستورات شریعت است و کسی حق ندارد گام در حریم دیگری نهد.

اما حیای خاص در خانواده و در مورد روابط خصوصی میان همسران مطرح می شود. بحث حیا در خانواده از مباحث مهم تربیتی به شمار می رود. خانواده نخستین مکان برای آموزش فرزندان است تا بیاموزند در همه جهات مثل کلام و رفتار و پوشش حیا و شرم را در زندگی به کار بندند. در این مسائل مربوط به عفاف و مسائل جنسی نیازمند رعایتهای جدی است. در محیط خانواده و میان اعضای آن باید حریم عفاف و حیا مراعات گردد، حتی در بیان الفاظ هم باید دقت گردد که سخنان با معیار حیا بیان گردد. پدر و مادر موظفند مسائل مربوط به بلوغ را به فرزندان خود که در آستانه بلوغند، آموزش دهند اما این آموزش باید با انتخاب الفاظ مناسب و با کنایه و اشاره باشد.

قرآن کریم بحث حیا در خانواده را با ظرافت خاصی بیان می کند:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَأَذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَصْعُونَ فِي بُيُوتِكُمْ مِنْ الظُّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ »

ای اهل ایمان باید که از شما اجازه بگیرند کنیزان و فرزندان زیر سن بلوغ شما در سه موقع، قبل از نماز صبح و هنگامی که لباسهایتان را از تن بیرون می کنید و بعد از نماز عشا این سه برای شما زمان محدودیت حساب می شود.

در این آیه بیان می گردد که بچه های زیر سن بلوغ در صوتی که خواستند وارد اتاق یا خلوت شما شوند در این سه زمان باید اجازت بگیرند پس معلوم می شود که باید به آنها آموزش داده شود که سرزده وارد اتاق نشوند.

به طور خلاصه در خصوص فطری بودن و اجرای حیا چه در جامعه و چه در خانواده توجه به دو نکته ضروری است: اول این که باید از این نیرو و حس فطری نگهداری شود و دوم این که در انجام رفتارها رها باید دقت لازم مبذول گردد زیرا مؤدبانه بودن یا نبودن رفتارها حکایت از میزان حیای فرد دارد.

اهمیت حیا

مسأله حیا و شرم، هم از نظر عقلی و هم از نظر نقلی جایگاه مهمی دارد . عقلانی بودن شرم و حیا و اهمیت آن بر هیچ کس پوشیده نیست. شرم و حیا در روایات اسلامی از جایگاه بالایی برخوردار است و تعداد فراوانی روایت در این خصوص وجود دارد؛ برای نمونه چند روایت از حضرت علی (ع) نقل می کنیم؛

امام علی (ع):

«كَثْرَةُ حَيَاءِ الرَّجُلِ دَلِيلُ إِيمَانِهِ»

کثرت حیای آدمی دلیل ایمان اوست.

امام علی (ع) :

«سَبَبُ الْحَيَاءِ الْعِفَّةُ»

ارمغان عفت و پاکدامنی شرم و حیاست.

امام علی (ع) :

«أَحْسَنُ مَلَابِسِ الدِّينِ الْحَيَاءُ»

زیباترین لباسهای دین حیاست.

عفاف بدون حیا معنا ندارد . عفاف انسان را به معنویت و قداست می رساند . روزی فردی خدمت حضرت رسول (ص) رسید و گفت: یا رسول الله مرا موعظه فرمایید.

حضرت فرمودند:

لَا تَغْضَبَ قَطُّ فَإِنَّ فِيهِ مُنَازَعَةَ رَبِّكَ

هرگز خشمگین مشو که در آن منازعه با پروردگار است.

گفت: زدنی یا رسول الله

بیشتر بفرمایید.

إِيَّاكَ وَمَا تَعْتَدِرُ مِنْهُ فَإِنَّ فِيهَا الشَّرْكَ الْخَفِيَّ

از آنچه باید برایش عذرآوری پرهیز کن که در آن شرکت خفی است.

گفت: زدنی یا رسول الله

بیشتر بفرمایید.

صَلِّ صَلَاةَ مُودِعٍ فَإِنَّ فِيهَا الْوُصْلَةَ وَالْقُرْبَى

چون نماز می خوانی چنین بینگار که واپسین نماز توست که در آن قرب است.

گفت: زدنی یا رسول الله

بیشتر بفرمایید.

اسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ اسْتِحْيَاءَكَ مِنْ صَالِحِي جِيرَانِكَ فَإِنَّ فِيهَا زِيَادَةَ الْيَقِينِ

از خداوند حیا داشته باشد چنان که از بهترین همسایه هیات حیا می کنی؛ زیرا که آن بر یقین می افزاید.

همان طور که انسان مراقب است که حرمتش در میان همسایگان شکسته نشود و هیچ نمی خواهد که آنها از او کاری را ببینند که موجب سرشکستی او بشود به فرموده حضرت با حیا کردن از خداوند می توان به یقین بیشتر دست یافت و البته بالاترین درجه ایمان یقین است. بنابراین همان گونه که از حضور دیگران شرم می شود و برخی از کارها انجام نمی گردد، باید از محضر الهی شرم کرد و از ان جام معاصی پرهیز کرد. چطور می شود که در حضور پروردگار به گناه تن داد؟ اهل خدا در خلوت مراقبتهای جدی به خرج می دهند چون محضر پروردگار را کاملاً درک می کنند.

زمینه های بروز و تجلی حیا

حیا در کلام، پوشش و رفتار تجلی پیدا می کند.

الف: حیا در کلام

کلام و گفتار هر فردی در حقیقت نشانگر بسیاری از نیات و مقاصد فرد است. این کار فرد برای مطلبی که در نظر دارد، زیباترین گفتار را برمی گزیند بیانگر عفت کلام اوست.

قرآن کریم می فرماید:

«قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

به بندگان من بگو که به بهترین نحو سخن بگویند.

گاهی یک لفظ نامناسب ممکن است دلی را بشکند چه بسا تخم کینه را در آن بنشانند و منجر به دشمنی و بروز اختلافات زیادی شود. الفاظی که در سخنان ما به کار می رود، هم می تواند الفاظی پی برده و خالی از ادب باشد و هم الفاظی کاملاً کنایی و زیبا همراه ادب. به همین جهت است مسائلی که ذکر آنها قبیح است اسامی کنایی زیادی دارد. این امر نشانگر آن است که انسان به طور فطری به حیای در کلام پایبند است.

با توجه به آنچه بیان شد زوجهای جوان باید در سخنان خود دقت کنند؛ زیرا عبارت آنان ترجمان دل و قلب آنان است. با مراقبت از نوع حرف زدن و گفتار به خوبی می توان از حریم شرم و حیا در خانواده پاسداری کرد. اگر قرار است انسان کلامی خشن و ناخوشایند را به کسی بگوید بجاست از رک گویی و صریح گفتن پرهیز کند و در لفافه عباراتی را به کار ببرد که آثار بهتری داشته باشد. انسان پایبند به حیا از این که بخواهد با کلامش شخصیت کسی را زیر سؤال ببرد شرم می کند و خجالت می کشد. اگر بچه ها گاهی ناسزا بگویند والدین باید نسبت به مطرح شدن این گونه الفاظ در خانواده حساس باشند، گاهی الفاظی به کار می رود که بیان برخی از گناهان است که حوزه خانواده باید به شدت از این الفاظ مصون بماند. به طور کلی نباید الفاظی که پرده عفاف را می درد بر زبان مؤمن جاری گردد. قرآن کریم در داستان حضرت یوسف حساس ترین مسائل مربوط به عاشقی و زمینه سازیهای جنسی را از طرف همسر عزیز مصر مطرح می کند اما

به قدری عبارات را در پرده حیا و عفاف بیان می کند که برای خواننده حالتی معنوی پدیدار می گردد و این هنرمندی قرآن بسیار زیبا و با اهمیت است.

ب: حیا در پوشش

در فطرت آدمی استفاده از پوشش به صورت امری نهادینه مطرح است و البته در بانوان جلوة بیشتری دارد، نوع پوشش معمولاً بیانگر حالت حیا و عفاف و یا عدم آن است. لذا مسأله پوشش هم در خانواده و هم در جامعه باید جدی گرفته شود. نوع پوشش در خانواده امری مهم و شایان توجه است. به این معنا که به نوع پوشش والدین در حضور فرزندان و یا نوع لباسی که فرزندان استفاده می کنند باید دقت شود. نوع لباس دختران در خانواده و در برابر برادران و پسران باید جدی گرفته شود؛ زیرا پوشش در برابر محارم هم حد و حدودی دارد که لازم است رعایت شود.

در جامعه هم به نوعی پوششی که استفاده می شود باید توجه جدی شود. بسیار ناپسند است که خانمها لباسهای نامناسب به جامعه بیابند و مشغول جلوه گری شوند و یا حتی لباسهای نامناسب را بر تن فرزندان خود کنند اگر خداوند به بانوان دستور پوشش می دهد، این پوشش را به طور فطری در وجود آنها نهاده است. زنانی که تربیتی مطابق با فطرت دارند به طور ناخودآگاه وقتی در محیطهای ناسالم قرار بگیرند دچار نوعی اضطراب می شوند، قرآن کریم در داستانی زیبا وقتی از قصه حضرت مریم علیه السلام سخن می گوید این حالت اضطراب را به بهترین شکل بیان می کند.

ج: حیا در رفتار

نوع دیگر شرم و حیا حیایی است که در رفتار فرد تجلی می کند. رفتار آدمی باید به گونه ای باشد که سراسر بر اساس شرم و حیا باشد و این ارزشی است که قرآن با صراحت از آن یاد می کند.

در داستان دختران حضرت شعیب وقتی می خواهند که حضرت موسی (ع) را به طرف خانه پدر راهنمایی کنند، با شرم و آزرَم راه می روند.

قرآن کریم می فرماید:

«فَقَدَ جَاءَتِ إِحْدَاهَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ»

و یکی از آن دو بسوی موسی آمد در حالیتی که با حیا راه می رفت.»

مراحل حیا

برای تحقق حیا چندین مرحله بیان شده است:

الف: حیا در مقابل مردم

هر فردی نسبت به اعمالی که در میان مردم انجام می دهد نوعی شرم و حیا دارد و دوست ندارد مردم از او عملی را ببینند که دون شأن فرد مسلمان است.

امام علی (ع) می فرماید:

«مَنْ لَمْ يَسْتَخِي مِنَ النَّاسِ لَمْ يَسْتَخِي مِنَ اللَّهِ»

هر که از مردم شرم نکند از خدا شرم نمی کند.

ب: حیا از خود

هر فردی نسبت به انجام عملی منافی عفت شرم و حیا می کند.

امام علی (ع) می فرماید:

«أَحْسَنُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُكَ مِنْ نَفْسِكَ»

بهترین نوع حیا، حیای تو از خودت است.

و نیز می فرماید:

«حَيَاءُ الرَّجُلِ مِنْ نَفْسِهِ ثَمَرَةُ الْإِيمَانِ»

شرم و آزر آدمی از خودش ثمره ایمان است.

اگر انسان برای خود ارزش قائل شود وقتی به محاسبه می نشیند، شرم می کند که چرا خود را به ارزانی فروخته است، چرا شخصیت خود را در برابر متاع دنیا ضایع کرده است و یا چرا بدون دلیل به فردی التماس کرده است و یا چرا عملی را انجام داده که وارستگی و تقوای او را زیر سؤال برده است؟

ج : حیا از مَلَكین (دو فرشته)

طبق نص صریح قرآن کریم همواره دو فرشته مأمورند که همراه انسان باشند:

«اذ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ. مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»

حضرت رسول (ص) به ابوذر فرمود:

«يَا أَبَا ذَرٍّ أَسْتَحِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مَعِيَ»

ای اباذر از دو فرشته ای که همراه من اند حیا می کنم.

د: حیا از پروردگار

مسأله حیا از پروردگار عاملی جدی برای ترک گناهان است.

امام علی (ع) می فرماید:

«الْحَيَاءُ مِنَ اللَّهِ يَمْحُوا كَثِيرًا مِنَ الْخَطَايَا»

حیا از پروردگار بسیاری از لغزشها و اشتباهات را می زداید.

حیای مذموم

تمام صفات پسندیده در عین این که لازم الاجراست و عمل کردن به آن نوعی فضیلت به شمار می رود، اگر از مرز تعادل خارج شود، مذموم است. به طور کلی در تمامی امور افراط و تفریط قبیح است. بنابراین اگر در موضعی که جایگاه حیا نیست، انسان شرم و حیا از خود نشان دهد، موجب حرمان وی خواهد شد.

حیا در موارد زیر به طور کلی مذموم است:

الف: حیا در بیان حق

در بیان سخن حق نباید شرم وجود داشته باشد. یکی از علل ترک شدن امر به معروف و نهی از منکر حیا کردن بی جاست، باید توجه شود که حفظ و رعایت شؤون در بیانات شرط است اما نباید مانع از بیان حق شود:

امام علی (ع) می فرماید:

« مَنْ اسْتَحْيَا مِنَ الْقَوْلِ الْحَقِّ فَهُوَ أَحْمَقُ »

هر که از بیان کلام حق حیا کند کم اندیش است.

چه بسا محاسبات ذهنی انسان اشتباه و همراه با وسوسه های شیطانی است و به هنگام انجام وظیفه شیطان شرم و حیا را بر انسان مستولی می کند و برای فرد چنین می نماید که اگر سخنی را بگوید از عزت او می کاهد، ولی او باید بداند که گفتن حرف حق هرچند به ظاهر خوار گردد عزت الهی را به او می بخشد. حیا کردن نابجا حیایی عاقلانه نیست بلکه نشان از کم اندیشی آدمی است.

رسول اکرم (ص) می فرماید

«الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ : حَيَاءُ الْعَقْلِ وَ حَيَاءُ الْحُمُقِ»

حیا بر دو گونه است: حیای عاقلانه و حیای به دور از خرد.

اگر کسی از تذکر دادن به افراد غافل حیا کند این حیا، حیای غیرعاقلانه است نه حیای عاقلانه، جای عقل همان شرم و حیای پسندیده است که در مقابل انجام کارهای ناشایست برای انسان دست می دهد و اما حیای حمق و به دور از خرد همان شرم و حیای مذموم و بی جاست.

ب: حیا در بیان احکام شریعت

احکام شریعت گاهی به مواردی مربوط می شود که انسان از گفتن و یا سؤال کردن درباره آن شرم دارد. این نوع شرم موجب می شود که احکام خدا اجرا نگردد. بیان این احکام با حفظ حریمها بر والدین و اولیای مدرسه واجب است. گاهی متأسفانه دیده می شود که چون مادر از بیان احکام برای دختر و پدر برای پسر شرم و حیا داشته اند تا مدتها اعمال عبادی آنها با مشکل روبه رو بوده است. البته باید به فرزندان آموزش داده شود که درباره مسائلی که نمی دانند سؤال کنند.

ج: حیا در آموختن علم

بسیاری افراد از گفتن کلمه «نمی دانم» خجالت می کشند. نکته مهم آن است که در مقام علم آموزی شرم و حیا معنا پیدا نمی کند.

امام علی (ع) می فرماید:

« لَا يَسْتَحْيِي أَحَدٌ [مِنْكُمْ] إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ : لَا أَعْلَمُ »

کسی از [شمایان] شرم ندارد که چون از چیزی که نمی داند پرسیده شود بگوید: نمی دانم

مشهور است که از طرف دربار صفویه برای میرداماد حوزه درس برپا شده بود و معمولاً مأموران حکومتی هم در این درس شرکت می کردند. یک روز ساعت درس به سؤال و جواب گذشت و میرداماد در پاسخ بیشتر سؤالات گفت: «نمی دانم» تا آن جا که یکی مأموران متعرض شد که شما از دربار پول می گیرید: چرا این قدر می گوئید نمیدانم؟ میرداماد گفت: این میزان پولی که می گیرم برای دانسته هایم است اگر برای ندانسته هایم بخوام پول طلب کنم چندین برابر خزائن شاه هم کفایت نمی کند!

د : حیا در مقام عذرخواهی

به هنگام عذرخواهی نباید خجالت کشید، اگر فعل نامناسبی از فردی سریزند نباید از عذرخواهی کردن احساس شرمندگی کند . اگرچه عذرخواهی بسیار سخت است، انسان باید بداند که نه تنها با عذرخواهی خوار نمی شود بلکه باعث بزرگی او خواهد شد.

امام علی (ع) فرمود:

«ثَلَاثٌ لَا يُسْتَحَبُّ مِنْهُنَّ: خِدْمَةُ الرَّجُلِ ضَيْفَهُ وَ قِيَامُهُ عَن مَجْلِسِهِ لِإِيَّهِ وَ مُعَلِّمِهِ وَ طَلَبُ الْحَقِّ وَ إِنْ قَلَّ»

فصل هفتم

غیرت و اهمیت آن

مراحل غیرت

غیرتهای مذموم و ناپسند

غیرت و اهمیت آن

کلمه ای که در تعریف غیرت مناسب به نظر می رسد حساسیت است. به این معنا که غیرت نوعی حساسیت است؛ حساسیت برخاسته از مسؤولیت است و هر کس نسبت به چیزی مسؤولیت دارد باید نسبت به آن حساسیت هم داشته باشد. یک حاکم باید نسبت به مردم و مشکلات آنها غیور و حساس باشد؛ یک سرباز جاننش را می دهد اما اجازه نمی دهد که دشمن به کشورش که حریم اوست وارد شود. این نکته در حوزه های خردتر هم مطرح است؛ مثلاً یک معلم غیور خود را فدا می کند زیرا او نمی تواند ببیند که دانش آموزان به بیراهه می روند با این که ببیند عمرشان را تلف می کنند، او از این وضعیت ناراحت است و نسبت به حوزه مسؤولیت حساس است. در نظام خانواده پدر و مادر غیور نسبت به سعادت فرزندان حساسند. از یک طرف احساس محبت و از طرف دیگر احساس مسؤولیت است، این احساس مسؤولیت نوعی از غیرت را در وجود فرد پدید می آورد.

در مرتبه بالاتر احساس مسؤولیت و غیرتی است که مرد نسبت به همسر خود دارد و این نوع غیرت چون با اعتدال همراه گردد بسیار ممدوح است.

امام صادق (ع) می فرماید:

«الْمَرْءُ يَحْتَاجُ ثَلَاثَ خِصَالٍ: مُعَاشَرَهُ جَمِيلَةً، سَعَهُ بِتَقْدِيرٍ وَ غَيْرَهُ بِتَحْصِينٍ»

آدمی به سه خصلت نیاز دارد: اول معاشرت نیکو، دوم توسعه در روزی و اقتصاد در حد اعتدال و سوم غیرت نیکو و به اندازه.

مراحل غیرت

غیرت در پیشگاه الهی و نسبت به احکام الهی

مسلمان غیور باید نسبت به ارزشهای دینی خود حساس باشد و نسبت به نام خدا و اولیای او حساسیت و غیرت فوق العاده ای نشان دهد. بنابراین عدم حساسیت برای چنین مسلمانی بسیار رنج آور است.

نقل است که بُشر حافی در وسط راه دید نامی از اسامی متبرک خدا به روی چیزی نوشته شده و بر زمین افتاده است . آن را برداشت و تمیز کرد و در محل مناسبی قرار داد . شب در خواب دید که به او می گویند : نام ما را پاکیزه کردی ما هم نام تو را در دنیا و آخرت پاکیزه می کنیم.

امر به معروف و نهی از منکر مصداق بارز این گونه حساسیت و غیرت دینی است . هنگامی که فرد می بیند به حکمی از احکام خدا بی حرمتی می شود باید از خود حساسیت و غیرت نشان بدهد. چگونه است که نسبت به نام آبا و اجداد خود احترام قائلیم اما گاه نسبت به احکام الهی بی مهری نشان می دهیم؟

غیرت نسبت به کشور و سرزمین

هر انسانی نسبت به مملکت و سرزمین خود احساس غیرت و حساسیت می کند . اصطلاح غیرت در نیروهای نظامی بسیار رایج است . سرباز غیور، ایرانی غیور و... این لازمه حمایت از سرزمین و آب و خاک است.

غیرت در خانواده

غیرت در خانواده شامل مواردی می شود که عبارت است از:

الف: غیرت مرد برای همسرش؛

ب: غیرت والدین برای فرزندان؛

ج: غیرت نسبت به نان حلال

الف : غیرت مرد نسبت به همسرش

غیرت مرد نسبت به همسرش در گام اول به معنای حمایت از اوست به گونه ای که هیچ گونه جسارت و اهانتی به همسرش را تحمل نکند. مرد غیور هرگز حاضر نمی شود زن و فرزندانش در سختی باشند و او در آسایش و آرامش، غیرت مرد نسبت به همسرش از آن جهت است که زن حریم زندگی مرد به حساب می آید و مرد نمی تواند اجازه دهد که حریم او شکسته شود به طور متقابل وظیفه ای هم به نام متوجه بانوان است به این معنا که غیرت و حیا در کنار هم معنا می یابد و یکدیگر را تکمیل می کند.

ب: غیرت والدین نسبت به فرزندان

والدین و البته در درجه اول پدر و بعد از مادر باید نسبت به فرزندانشان غیور و حساس باشند . همچنین در مورد ادب آموزی که حق بعدی فرزندان است معمولاً والدین غیرت لازم را از خود نشان می دهند. نحوه برخورد با دیگران، آداب دوست یابی، آداب صحبت کردن و حتی غذاخوردن از مواردی است که والدین خود را نسبت به آموزش آن موظف می دانند . در مورد فرزندان دختر قبل از سن تکلیف آموزش و تشویق به پوشش اسلامی امری ضروری است؛ چرا که شروع کردن آموزش از سن تکلیف کاری مشکل خواهد بود.

جنبه دیگر حساسیت و غیرت والدین نسبت به فرزندان در خصوص احکام الهی است . والدین نسبت به این که فرزندان احکام الهی را اجرا کنند باید فوق العاده حساس باشند، همان طور که نسبت به امر تحصیل فرزندان حساسند . این حساسیت در مورد نماز و سایر عبادات هم باید وجود داشته باشد. اگر فرزندان به نماز وادار نشوند هرگز نماز خوان نخواهند شد و این اشتباه است که فقط خوب بودن نماز آموزش داده شود . در روایات مطرح شده است که بچه ها را از هفت سالگی به نماز وادار کنید . البته این امر به معنای تنبیه و پرخاشگری نیست بلکه استفاده از ابزارهای گوناگون مدنظر است، تا وقتی به سن تکلیف می رسند شیرینی نماز را یافته باشند و بر اثر مداومت و تکرار بر آن عادت کرده باشند. در این صورت بعد از سن تکلیف مسیر را خود به خود ادامه خواهند داد. اگر عبادت از سن تکلیف شروع شود تا وقتی عادت به انجام آن پیش آید زمانی از دست خواهد رفت و فرزندان دست کم تا مدتی عبادت و بخصوص نماز خود را انجام نمی دهند. کودکان و نوجوانان برای آموختن معارف آمادگی جدی دارند باید از این زمینه به خصوص استفاده شود.

امام علی (ع) می فرماید:

« قَلْبُ الْوَجْوَانِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ »

قلب نوجوان مانند زمین خالی است.

والدین عبور نمی توانند از کنار عدم آموزش به فرزندان خود بی تفاوت بگذرند . آنان باید به طور جدی نسبت به آموزش احکام شریعت الهی به فرزندانشان حساس باشند.

ج: غیرت نسبت به رزق حلال

در خصوص روزی حلال باید دقتهای جدی به کار رود؛ زیرا غذا در روح و روان آدمی تأثیر بسیار دارد. در میان دستورات اخلاق دو نکته مشترک وجود دارد: اول نماز در اول وقت و دوم دقت در غذا. مادران غیور حتی از دوران بارداری دقتهای فراوانی را به کار می‌برند و این دوران را معمولاً با وضو می‌گذرانند، زیرا اعتقاد دارند که فرزندان آنها در دوران جنینی از وجود آنها تغذیه می‌کنند و آنها تمایل دارند غذایی پاک و سالم را به آنها بدهند. گرچه این نوع رفتار ایمانی زحمت دارد آنها به علت حساسیت و غیرتی که دارند خود را نسبت به این امر موظف می‌دانند. حساسیت و غیرت آنان تا آن جاست که پس از دوران بارداری در دوران شیردهی هم بدون وضو به بچه‌ها شیر نمی‌دهند.

در دستورات دینی برای غذا خوردن آدابی مثل بردن نام خدا در ابتدای غذا و طهارت در غذا ذکر شده است.

بردن نام خدا در ابتدای غذا

اگر نام خدا در ابتدای خوردن به کار برده شود امید است که آن غذا تیرک یابد. در هر جا و هر موردی که نام خداوند برده شود شیاطین دور خواهند شد و حضور ملائکه بیشتر خواهد شد به بردن نام خداوند برای فرزند دار شدن در لحظات حساس تأکید فراوان شده است.

طهارت در غذا

منظور از طهارت در غذا طهارت در دو بعد است: یکی روزی خوردن از کسب حلال و دیگری تهیه خوراک حلال و طیب؛ مانند توجه به ذبح شرعی، طهارت و شستشوی لازم مواد غذایی و در خصوص طهارت در غذا تأکیدات فراوانی شده و دقت در آن یک اصل شمرده شده است،

شخصی به رسول اکرم (ص) گفت:

«أَحَبُّ أَنْ اسْتَجَابَ دُعَائِي.»

حضرت فرمودند: «طَهَّرْ مَا كَلَكْتَ وَ لَا تَدْخُلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ»

شخصی به حضرت رسول (ص) گفت:

می‌خواهم دعایم مستجاب شود چه کنم:

حضرت فرمودند:

غذایت را پاک کن و شکمت را از حرام پر نساز.

کسب حلال

تمامی اموال انسان بخصوص درآمدی که وارد منزل می شود به ویژه مواد غذایی باید حلال و طیب باشد . دریغ است که انسان مومن اجازه بدهد مال حرام وارد زندگی او بشود و حتی می بایست نسبت به اموال شبهه ناک هم حساس باشد . کسب درآمد حلال از عبادات بزرگ شمرده شده است تا آن جا که بخش بزرگی از عبادات را تلاش برای کسب روزی حلال شمرده اند.

در حدیث قدسی آمده است:

« يَا أَحْمَدُ إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءَ تَسَعَهُ مِنْهَا فِي كَسْبِ الْحَلَالِ »

ای احمد عبادت ده جزء است که نه قسمت آن در کسب حلال است.

زمانی را که در طلب روزی حلال صرف می شود جزء عبادات به حساب می آید . تمام نمازها و عبادات در طول شبانه روز معمولاً از یک یا دو ساعت بیشتر نمی شود اما طلب روزی حلال ساعتها وقت می گیرد. تهیه روزی حلال از وظایف مرد غیور خانواده به حساب می آید و در قبال اجر عظیمی دریافت خواهد کرد که در روایات مانند اجر مجاهد فی سبیل الله یاد شده است.

امام رضا (ع) می فرماید:

«الْشَّاحِصُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ الْحَلَالِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

کسی که در راه کسب حلال تلاش می کند مانند مجاهد در راه خداست.

نیز پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«الْكَادُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

فردی که برای خانواده اش تلاش می کند مانند مجاهد در راه خداست.

در خصوص رزق حلال توجه بر دعا و تلاش و دقت در طهارت قابل توجه می باشد.

در روایات آمده است که رزق و روزی شما در پیش خدا معلوم است اگر مسیر ورود آن را مسیر حرام قرار دهید از راه حرام به دست می یابد و گرنه همان روزی از راه حلال هم به دست شما می رسد.

پاکیزه ترین درآمدها اول باید برای غذا و در مرحله بعدی برای لباس که با آن نماز خوانده می شود و سوم برای مسکن و سایر لوازم زندگی به کار رود.

خوراک حلال

تنوع غذایی که برای افراد بشر وجود دارد معمولاً برای سایر موجودات معنا ندارد؛ مثلاً گوشت خواران فقط می‌خورند و گیاهخواران فقط از گیاهان تغذیه می‌کنند اما این فقط انسانهاست که تنوع غذایی دارند.

اما مهمتر از تنوع در نوع غذا طیب بودن غذاها برای انسان است.

قرآن کریم می‌فرماید:

«كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ؛ از رزقهای حلال بخورید».

و نیز می‌فرماید:

«وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً»

و انسانها را از طیبات روزی داریم نسبت به بسیاری از مخلوقات خود برتری بخشیدیم.

طبیعت و فطرت آدمی به گونه ای است که از غذاهای پلید و آلوده اجتناب می‌کند ولی بسیاری از حیوانات غذایشان از خبثات است؛ مثلاً حشرات معمولاً از آلودگیها تغذیه می‌کنند.

طهارت غذا به هنگام پخت آن باید رعایت شود و این وظیفه بانوان غیور است که مراقب باشند غذاها پاک باشد، بخصوص مواد گوشتی و پروتئینی را که باید شست. در صورتی که از بیرون منزل غذا گرفته می‌شود لازم است دقت شود کسانی که مسؤول پخت این گونه غذاهای انسانهای متدین و متقی باشند و پاکیزگی را رعایت کند. غذاهایی که از کشورهای خارجی وارد می‌شود گاه حاوی موادی است که از نظر شرعی اشکال دارد و چه بسا مشکل آفرین است. در خصوص ذبح شرعی مواد پروتئینی نیز باید دقت شود؛ زیرا علاوه بر حرام بودن مصرف این گونه گوشتها آثار سوء روانی بسیاری به دنبال دارد. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ؛»

از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است نخورید.

در کشور سوئد پژوهشی در مورد ذبح شرعی مسلمانان انجام داده شده است. پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که از نظر بهداشت و سلامت گوشتهایی که ذبح شرعی شده است با گوشتهای دیگر تفاوت دارد و از درجه سلامت بیشتری برخوردار است. وقتی شاهرگ حیوان قطع می‌شود بعد از مدت سه ثانیه دیگر حیوان هیچ احساس درد و رنج ندارد اما به علت این که خون به مغز نمی‌رسد مغز فرمان پمپاژ سریع به قلب می‌دهد و قلب با شدت خونی را که در بدن جریان دارد از بدن خارج می‌کند، و این مسأله باعث می‌شود که خون در بدن حیوان نماند. بدین ترتیب سلامت و بهداشت گوشت بیشتر می‌شود و از بسیاری از آلودگیها و فسادها جلوگیری می‌شود. در غیر

این صورت خون مانده در بدن موجب بروز فساد می شود . همچنین در این پژوهش مشخص شده است که گوشت‌های ذبح شرعی طعم لذیذتری هم دارد:

نکته دیگری که در باب غذا خوردن و آداب آن شایسته است به آن توجه کنند مسأله به اندازه غذا خوردن است . زیاد خوردن اول برای روح و روان آدمی و دوم برای سلامت انسان به شدت ضرر دارد.

غیرتهای مذموم و منفی

چنانکه هر یک از صفات حسنه از راه اعتدال خارج شود و به سوی افراط و تفریط گراید مذموم خواهد شود. در خصوص مسأله غیرت نیز چنین است. غیرت در موارد زیر مذموم و نکوهیده است.

الف: غیرت از روی بدگمانی

ب: غیرت برای کسانی که خود اهل مراقبت اند

ج: غیرت زن نسبت به همسرش

الف: غیرت از روی بدگمانی

ریشه بدگمانی و سوء ظن را یا می توان در چگونگی تربیت خانوادگی افراد جست یا به دلیل نوع کارهایی که در جامعه عهده دار آند. ممکن است دلایل دیگری را نیز یافت اما آنچه مهم است نقش ویرانگری بدگمانی در محیط خانواده است . همسران این نکته را فراموش نکنند که در اسلام اصل بر صحت و خوش گمانی نهاده شده است مگر آن که به قراینی خلاف آن ثابت شود.

ب: غیرت برای کسانی که خود اهل مراقبت اند

حساسیت نشان دادن برای کسانی که خود اهل مراقبت اند کار شایسته ای نیست . بسیاری از بانوان خود حریم خویش را رعایت می کند و در این صورت حساسیت نشان دادن بیشتر آثار منفی به دنبال دارد . غیرت مرد نسبت به همسر و فرزندانش امری فطری و ضروری است و جزء شاکله مسؤولیت مرد است. مشروط به آن که حالت افراطی نداشته باشد، خانمها هم طالب غیرت مرد خویشند و می خواهند همسرانشان نسبت به وضع آنها حساس باشند . خانمها از مردی که نسبت به وضع لباس و پوشش آنها بی تفاوت باشد ناراضی ان د. این حساسیت مرد البته اگر در حد معقول باشد از جانب بانوان نوعی دوست داشتن، محبت و حمایت تلقی می گردد . قرآن حجاب را واجب نموده است و مردها هم در همان حد و حدود شرعی مسؤولند . با این همه باید توجه داشت خانمها معمولاً نوعی غیرت و حساسیت

نسبت به خود دارند و معتقدند حریم فرد دیگری اند و بعد از ازدواج بیشتر پاسدار حریم خود خواهند بود . حتی آنان در مورد اموال شوهر نیز همین تفکر را دارند تا مبادا این اموال از بین برود.

قرآن کریم می فرماید:

«حَافِظَاتُ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ»

در نهان (از شوهر) نسبت به آنچه خدا فرموده است حافظند.

فصل هشتم

معشرت

معشرت نیکو و اهمیت آن

راههای ایجاد حسن معاشرت

جایگاه اصلی حسن معاشرت

ابزار ایجاد حسن معاشرت

معشرت

رکن اصلی در یک خانواده قرآنی و سعادتمند معاشرت نیکو می باشد. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که مرد به سه چیز نیازمند است: معاشرت نیکو، اقتصادی میانه و غیرتی پسندیده.

به بیان امام صادق (ع) اولین نیاز فرد معاشرت نیکوست. برای رسیدن و تحقق معاشرت نیکو باید به اخلاق خوب دست یافت و برای دستیابی به اخلاق حسن هم کلام نیکو مهمترین نقش را دارد. معاشرت نیکو در تمامی شؤون زندگی انسانها چه فردی و چه اجتماعی اهمیت فوق العاده ای دارد؛ برای مثال در تبلیغ، مبلغان به شدت نیازمند اخلاق حسن و رعایت شؤون اخلاقی اند؛ زیرا مردم به نوع رفتار و عملکرد آنها توجه می کنند و دین را سخنان آنان جستجو می کنند.

از این روست که با دقت در رفتار بزرگان اهمیت و تأثیرگذاری معاشرت نیکو در همه جوانب مشخص می گردد. از عالم بزرگی نقل شده است که روزی پس از نماز صبح به طور غیرعادی گریه می کرد. موقع صبحانه ایشان سؤال کردند که علت گریه شما چه بود؟ فرمود: اگر این همسایه مسیحی ما روز قیامت جلوی من را بگیرد و بگوید که شما نگذاشتید من مسلمان شوم جواب او را چه بدهم؟ اطرافیان گفتند: آقای اگر او مسلمان نشده است به شما چه ربطی دارد. فرمود: اگر اعمال و رفتار و نوع معاشرت ما با او درست مطابق با موازین شرعی و اسلامی بود و ما اسلام را در رفتارمان به او معرفی می کردیم. او حتماً مسلمان می شد.

با نگاهی به تاریخ اسلام روشن می شود که بسیاری از اهل ایمان به خاطر اعمال و رفتار پیامبر اکرم (ص) و نوع معاشرت ائمه هدی علیهم السلام مسلمان شده اند. نفوذ در دلها حلم و بردباری زیادی را می طلبد و اگر کسی بخواهد در دلها نفوذ کند باید امتنا انبیای الهی و بخصوص حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه هدی علیهم السلام رفتار نماید و اهل صبر، حلم و گذشت باشد.

این حکم در خانواده نیز جاری است و بهترین راه برای پیشبرد اهداف صحیح حسن خلق است. اگر پدر با فرزندان خود معاشرتی نیکو داشته باشد، آنها در کنار پدر لذت می بردند و به هیچ وجه از حضور او گریزان نیستند. روابط باید به گونه ای باشد که یک اخم پدر برای فرزندان بسیار گران باشد، باید آن قدر عاطفه برقرار باشد که به محض این که بگوید من راضی نیستم فرزندان دست و پای خود را گم کنند و این تنها به معنای ترس نیست بلکه نوعی رفاقت است. البته واضح است که وظیفه حسن معاشرت در میان همسران به طریق اولی وجود دارد و از آن جا که رابطه زوجیت رابطه ای طرفینی است هر یک از همسران باید معاشرتی نیکو را پیشه نماید. اگرچه گاهی از اوقات از بین می برد. نحوه برخورد باید به گونه ای باشد که کانون خانواده به محیطی پر از محبت تبدیل گردد. در خصوص امر به معروف و نهی از منکر نیز وضع چنین است.

امام صادق (ع) می فرماید:

«وَكُنْ رَفِيقًا فِي أَمْرِكَ بِالْمَعْرُوفِ وَ شَفِيقًا فِي نَهْيِكَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

به هنگام امر به معروف با رفیق و مدارا باش و در هرگام نهی از منکر با شفقت و مهربانی برخورد کن.

باید توجه کرد که حسن معاشرت با بندگان خدا را باید به حساب خداوند گذاشت؛ یعنی اگر در برخورد با مردم صبر به خرج داده می شود، صبر به خاطر خدا باشد بخصوص اگر این صبر با زیردستان و اهل منزل باشد. در سایر امور دینی نیز وضع چنین است و باید طرف حساب را خدای سبحان دانست و فقط برای خدا با مردم معاشرت نیکو داشت و نه چیز دیگری.

چنان که قرآن کریم در مورد انفاق عنوان قرض دادن به خداوند را مطرح می کند و می فرماید:

«مَنْ ذَا الَّذِي يُقرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعَفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ»

کیست آن که به خدا قرض دهد قرضی نیکو تا خدا برای او مضاعف گرداند و برای او اجری گرامی باشد.

خداوند انفاق به بندگان خدا را قرض به خدا می داند؛ چون قرض دادن اعتماد می خواهد و زمانی که به وعده الهی اعتماد می کند و به خاطر خدا به دیگر بندگان خدا انفاق می کند گویی به خدا قرض داده است و خداوند ضمانت می کند که این قرض را به او برگرداند.

به هر حال گرچه حسن خلق و به دنبال آن حسن معاشرت امری ضروری است، باید توجه کرد که در تمامی رفتارها و عملکردها رضای خدا باید مدنظر قرار گیرد، حتی به هنگام عصبانیت باید به خاطر خدا عکس العمل نشان داد و اگر بنا بر صبر است فقط به خاطر خدا صبر کرد تا از اجر بی حساب صابران برخوردار بود.

قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»

به درستی که اجر صابران بدون حساب دریافت می شود.

حسن خلق و ح سن معاشرت یعنی صبر کردن در امور، عصبانی نشدن و عکس العمل مناسب نشان دادن، آنهم با اراده و قصد رضای الهی، این که گاهی گفته می شود به هنگام عصبانیت کنترل از دست فرد خارج می گردد امری بی اساس است و برای اهل ایمان بی معناست. افراد در حالت عصبانیت عنان خود را از دست می دهند و به ناچار تسلیم شیطان نفس می شوند. در این راستا باید تمرین شود که عنان اختیار از دست نرود. در تربیت نفس نشدن معنا ندارد، نشدن به معنای ضعف و تسلیم باطل شدن است، در راستای توانستن اخذ تصمیمات جدی ضروری است. عمده کارها و عملکردهای هر فرد به ر و حیه و به نسبت اعتماد او به خداوند بستگی دارد. باید برای رسیدن به بهترین نوع معاشرت و حسن خلق تصمیمات جدی و جدیدی گرفته شود و با اراده در به تحقیق بخشیدن آن سعی گردد. اگر باور شود که می توان از عصبانیت جلوگیری کرد واقعاً می توان عصبانی نشد.

حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید:

«مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَىٰ إِفْذَاهِ وَحَلِمَ عَنْهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ»

هر که خشم خود را فرو دهد در حالی که نسبت به ابراز آن قادر باشد و با این حال بردباری نشان دهد خداوند به او اجر شهید را عطا خواهد کرد.

از آن جا که فرهنگها تغییرپذیر است باید سعی شود فرهنگها به سوی حسن خلق و حسن معاشرت سوق داده شود. حسن خلق و حسن معاشرت از ارکان زندگی فردی و اجتماعی به شمار می رود و باید برای رسیدن به این گونه معاشرتها تلاش کرد. همان طور که برای مسابقات ورزشی دهها و صدها بار تمرین می شود برای رسیدن به ارزشهای اخلاقی نیز باید کوشید.

راههای ایجاد حسن معاشرت

از آن جا که برای رسیدن به حسن معاشرت باید کوشید قبل از آن برای رسیدن به هدف باید مسیر مشخص شود و اعمالی متناسب با آن هدف به انجام برسد.

حضرت رسول اکرم (ص) فرمود:

« يَا عَلِيُّ ثَلَاثُ خِصَالٍ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ تُعْطَى مِنْ حَرَمِكَ وَ تَصِلُ مِنْ قَطْعِكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ.»

یا علی سه چیز از مکارم اخلاق است این که عطا کنی به آن که تو را محروم ساخته و ارتباط برقرار کنی یا آن که با تو قطع ارتباط کرده و گذشت نسبت به کسی که به تو ظلم کرده است.

در بیان حضرت رسول اکرم (ص) سه راهکار اساسی برای دستیابی به اخلاق حَسَن بیان شده است . اول آن که نسبت به کسی که تو را محروم کرده است بخشنده باش، دوم آن که نسبت به کسی که با تو قطع ارتباط کرده است وصل کننده باشد. گاهی از اوقات دیده می شود که برای ایجاد رابطه و صلۀ رحم لازم است که انسان تواضع نماید و چه بسا به تصور خود تن به ذلت بدهد حال اگر برای خدا این کار را کرد و تن به ذلت داد و برای برقراری رابطه پیشقدم شد خداوند اجری بزرگ به او می دهد و با این کار در راه رسیدن به اخلاق حسنه و معاشرت جمیله گامهای بزرگی برداشته است، و سوم گذشت نسبت به آن کسی که به تو ظلم کرده است . گذشت از بزرگترین و بالاترین خصوصیات اخلاقی است که برای رسیدن به آن باید تلاشهای جدی صورت بگیرد. به راستی در گذشت لذتی است که در انتقام نیست.

در روایتی رضوی از رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمود:

«إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ إِنَّمَا الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ»

کسی ایمان بیشتری دارد که خوش اخلاق تر باشد و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در آسایش باشند.

بنابر فرمایش حضرت رسول اکرم (ص) کسی ایمان کاملتری دارد که خوش اخلاق تر باشد و مسلمان کسی است که دیگران از دست و زبان او آسوده باشند نه این که زبان و دستش آزاردهنده باشد و هر کاری مطابق با هوای نفس اوست انجام دهد و نه این که دستی هرز داشته باشد و زبان او هم جز دل آزاری کاری نکند مسلمان کسی است که دیگران از دست و زبان او جز خیر و خوبی و نیکی چیزی نبینند. برای رسیدن به حسن خلق و حسن معاشرت دو وظیفه مطرح است: اول آنکه با مددجستن از خدا و عنایات الهی گام برداشته شود دوم آن که در این راه کوشش تمرین شود.

امام صادق (ع) می فرماید:

« مَنْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاِعْظًا فَإِنَّ مَوْعِظَةَ النَّاسِ لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُ شَيْئًا »

کسی که خود واعظ خویش نباشد موعظه مردم در او اثر ندارد.

جایگاه اصلی حسن معاشرت

بالاترین جایگاه حسن خلق و حسن معاشرت خانواده است؛ زیرا افراد برای حفظ شوون اجتماعی خود در جامعه مجبورند خوش اخلاق باشند در صورتی که در اجرای اخلاقیات مرز خدا رعایت گردد و بندگان وارد واید عبودیت گردند از اجر عظیمی برخوردار خواهند بود.

صبر و بردباری از امتیازات اصلی اخلاقی خانوادگی است. اگر انسانها به مقدرات الهی راضی باشند و باور کنند که خداوند بهترین را برای بنده اش مقدر می کند دیگر ناراحتی و نارضایتی به قلبشان راه نخواهد داد و در نتیجه از گلایه کردن ها کم خواهد شد و به دنبال آن اخلاق خوش بر خانواده حاکم می گردد. آنان باید قلب خود را به یکباره به مقدرات الهی راضی کنند و مطمئن باشند که همه دنیا را به انسان نمی دهند که اگر همه دنیا را هم بدهند بازهم طبع انسانی راضی نمی شود.

گفت چشم تنگ دنیا دوست را یا قناعت پر کند یا خاک گور

در زندگی خانوادگی قانع بودن از عوامل رضایت است. در دعای طواف می خوانیم:

رَبِّ قَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَ بَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي

خدایا مرا به آنچه روزی ام کرده ای قانع گردان و آنچه را به من عطا کرده ای برایم مبارک ساز.

ابزار ایجاد حسن معاشرت

مهمترین ابزار برای ایجاد حسن خلق و رسیدن به معاشرت نیکو زبان است . زبان نشان دهنده و به نمایش گذارنده وجوه مختلف شخصیتی افراد است.

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

حرکات زبان و الفظی که به زبان جاری می شود جزء رفتارهای انسانی محسوب می گردد لذا باید به شدت مراقب زبان بود . در خصوص نحوه سخن گفتن و عفت کلام اشاراتی شد اما باید توجه داشت که برای خوب سخن گفتن باید تمرین کرد و این در خانواده شدنی است و فقط نیازمند کمی توجه است . معمولاً فرزندان در برابر والدین خوش زبان حالت خشوع به خود می گیرند اما پدرانی که بدزبانند فرزندانشان هم جواب آنها را می دهد و نوعی حالت پرخاش نسبت به پدران می کنند . البته والدین موظف اند فرزندان خود را نیز به خوش زبانی بخصوص در خانواده تشویق کنند و آنها را از بدزبانی پرهیز دهند؛ چون اگر بدزبانی به صورت عادت درآید اصلاح آن کاری مشکل خواهد بود. در آموختن آداب زندگی نحوه خوب سخن گفتن آموزش جدی تری را می طلبد.